



در مسیر دانشگاه حکیمانه: سومین انقلاب علمی - دانشگاهی

حمزه صمدی میارکلائی^۱

حسین صمدی میارکلائی^۲

چکیده

عصر حاضر مملو از نیروهایی است که بر اشکال گوناگون زندگی انسان اثرگذار است و موجب آشوب، ابهام، گسستگی، تغییرپذیری، بی‌ثباتی و عدم قطعیت فزاینده در درک پدیده‌ها و ارائه راه‌حل برای مسائل اصلی زندگی شده است. دانش علمی و فناوری به پیشرفته‌ترین سطح خود رسیده است؛ به طوری که سرعت فزاینده پیشرفت در فناوری‌های نوین، انسان را از فشار کارهای فرسایشی رها کرده، زندگی‌اش را آسان‌تر و غنی‌تر کرده است، اما به جای آسایش، ناآرامی، بی‌قراری و فشارهای روحی و روانی مهلکی را برای انسان به ارمغان آورده، او را برده فناوری کرده است. علاوه بر این، مسائل مربوط به توسعه، فساد اقتصادی، تخریب محیط زیست، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، درگیری‌های سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی، بی‌عدالتی، افراط‌گرایی، دموکراسی‌سازی، حکمرانی، و سایر مسائل فردی، سازمانی، اجتماعی و جهانی نیازمند چیزی بیش از دانش موجود در دنیاست. «حکمت»، فراتر از دانش علمی و فناوریانه، مفهومی است که میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی توازن برقرار می‌کند، ارزش‌ها و اخلاقیات را مد نظر قرار می‌دهد، مشکلات زندگی را برطرف می‌کند، نفع عامه را تأمین می‌کند، و زندگی بهتری را برای انسان فراهم می‌آورد. هدف این پژوهش ارائه مفهوم «دانشگاه حکیمانه» و تبیین نقش و مأموریت خطیر نسل جدیدی از دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و سایر نهادها و مؤسسات علمی، آموزشی، و پژوهشی در حل مسائل زندگی فردی و اجتماعی انسان است.

واژگان کلیدی: دانشگاه حکیمانه، حکمت، دانش علمی، فناوری، مأموریت جدید دانشگاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۳

مقدمه

عصر حاضر مملو از عدم قطعیت‌ها و بی‌ثباتی‌ها، پیچیدگی‌ها و نیروهایی است که باعث پویایی و تغییرات سازمانی و اجتماعی در سراسر دنیا می‌شود (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۴ الف). تغییرات فزاینده در محیط زیست و سرعت پیشرفت در فناوری‌های نوین و آثار آن بر اشکال گوناگون زندگی،

۱. دانش‌آموخته دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ Hamzeh.samadi@srbiau.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، قائم‌شهر، ایران

انتقال دانش و حکمت به دیگران، رهبری اندیشه و تفکر، کاربرد عقل سلیم، دانش آفرینی، ثروت آفرینی دانش‌بنیان، ارزش آفرینی، حکمت آفرینی و درنهایت، در نظر گرفتن نفع عامه در قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات، از جمله بایسته‌های آموزشی، پژوهشی نوآورانه و کارآفرینانه دانشگاه حکیمانه^۲ در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی، سازمانی، اجتماعی، بین‌المللی، و حکمرانی عصر حاضر به‌شمار می‌روند (صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۷).

دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و آموزشی در دستیابی مردم دنیا به سعادت‌مندی یکی از نقش آفرینان اصلی به‌شمار می‌روند (صمدی میارکلانی، ۱۳۹۰؛ صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۲؛ Samadi-Miarkolaei and Samadi-Miarkolaei, 2014). امام خمینی (ره) درباره این نقش دانشگاه می‌فرماید: «دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادت‌مند می‌کند و دانشگاه غیراسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند. ... دانشگاه باید مرکز درست کردن انسان باشد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۱).

دانشجویان در دانشگاه تحصیل می‌کنند (Etzkowitz and Viale, 2010)؛ از این رو دانشگاه نهاد اصلی جوامع دانش‌بنیان و حکیمانه است. امروز داشتن تحصیلات عالی یکی از امتیازات افراد در پست‌های مدیریتی، سیاسی، اقتصادی، و سایر حوزه‌های اجرایی و قانون‌گذاری در جوامع به‌شمار می‌رود و بسیاری از سیاست‌گذاران، اقتصاددانان، نمایندگان منتخب مردم در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی، مدیران اجرایی، مدیران عامل شرکت‌ها و مؤسسات بازرگانی و حتی طلاب و عالمان دینی در سراسر دنیا در حال تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی‌اند. این پدیده نقش بی‌بدیل و انکارناپذیر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در زندگی بشریت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، دانشگاه در تمامی شئون زندگی انسان نقشی مؤثر دارد؛ زیرا دانش‌آموختگان دانشگاه در فرایندهای حیاتی زندگی انسان و جامعه مانند قانون‌گذاری، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا مسئولیت‌های مهمی را برعهده دارند.

دانشگاه حکیمانه می‌تواند با وقوع انقلابی فکری، فلسفی، و فرهنگی در نقش و مأموریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، با اثرگذاری و تحول در هدف و روش آموزش، پژوهش، خلاقیت، نوآوری، و کارآفرینی، و با کسب، توسعه، و پرورش حکمت در ذی‌نفعان گوناگون خود، در دستیابی به جامعه و دنیایی حکیمانه نقشی حیاتی داشته باشد. دانشگاه حکیمانه گام بلندی است از دانش نظری و علمی مدرن (چرایی؟) و دانش فنی

اما دانش امروز، قادر نیست مسائل ارزشی و اخلاقی سازمان‌ها و جوامع را برطرف و مصلحت و منفعت عامه را تأمین کند. به عبارت دیگر، دانش موجود، که مبتنی بر عقلانیت نظری و ابزاری است (Stenmark, 1995)، نتوانسته است عقلانیت ارزشی و بایسته‌های ارزشی را به‌کار گیرد، منجر به رهبری حکیمانه شود و درنهایت، نفع عامه^۱ را تأمین کند (صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۷).

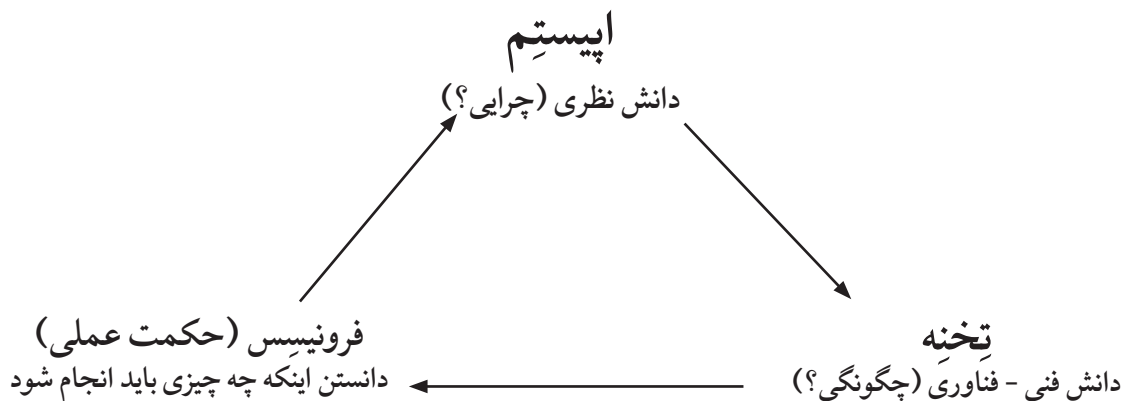
بشر در معرض مشکلات بغرنجی قرار دارد (Maxwell, 2007). با وجود ثروت و منابع در دنیا و به‌رغم نگرانی‌ها درباره توسعه کشورهای جهان سوم، دست‌کم در ۴۰ تا ۵۰ سال اخیر، هنوز حدود یک‌پنجم مردم دنیا در فقر مطلق، سوءتغذیه، و بدون دسترسی به امکانات اساسی مانند آب شرب سالم، بهداشت، و آموزش به‌سر می‌برند. میلیون‌ها انسان در سراسر دنیا قتل‌عام می‌شوند یا برای حفظ تاج و تخت و ماندن در قدرت، برده دیکتاتوری‌های نظامی و استبداد گروه‌های سیاسی چپ یا راست می‌شوند. مسائل مربوط به محیط زیست مانند تخریب جنگل‌ها، رشد آلودگی و توسعه صنعتی و کشاورزی، انقراض گسترده گونه‌های گیاهی و جانوری، و گرم شدن قریب‌الوقوع زمین بشریت را در معرض خطر قرار داده است (Maxwell, 1992; 2014). مسائلی از قبیل دموکراسی‌سازی، گسترش حلی‌آبادها، گسترش بیابان‌ها، سلاح‌های کشتار جمعی، افراط‌گرایی مذهبی خشونت‌آمیز، اتلاف منابع، بحران‌های اقتصادی، فساد گسترده در کشورهای دنیا، تروریست دولتی و فضای مجازی، فجایع و بلایای طبیعی حاصل از تغییرات جوی انسان‌ساخته، ناآرامی‌های منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا (یمن، عراق، و سوریه) و جنگ‌های پیش‌دستانه آمریکا در عراق از جمله مسائلی است که بشریت را تهدید می‌کند (صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۶). همچنین نادیده گرفتن مسائل اخلاقی در کارهای علمی، استثمار طبیعت و جوامع انسانی و غفلت از دغدغه‌های بنیادین بشر، بی‌توجهی به اخلاقیات در سیاست و مدیریت (صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۴ الف) از جمله مسائلی است که نقش دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و آموزشی در بررسی این مسائل و ارائه راهکارهای مناسب برای حل آن‌ها را برجسته می‌کند.

همچنین رسوایی‌های مکرر در بخش خصوصی و دولتی، اثربخشی و بقای سازمان، ضرورت توازن میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی، تأکید بر ارزش‌های سازمانی و اجتماعی، مسئولیت اجتماعی، از خودبیگانگی^۲ و ضرورت همدلی، یگانگی، و تقویت انگیزه روانی و معنوی در انسان‌ها، مدیریت و

1. Common Good- Public Interest

2. Alienation

3. Wise University



شکل ۱: طبقه‌بندی دانش و فضیلت‌های فکری ارسطو

راه‌گرایش‌های کوتاه‌مدت به مسائل محیط زیستی و توسعه‌ای تقویت می‌شود. نیاز به حکمت عملی را آشکار می‌کند (Kupers and Pauleen, 2013).

علاوه بر شرایط اجتماعی و سیاسی، بستر و شرایط حاکم بر دنیا و شرایط سازمان‌های دولتی و خصوصی مطالبه‌کننده نقش دانشگاه حکیمانه به‌منظور دانش‌آفرینی، ارزش‌آفرینی و حکمت‌آفرینی است. یکی از ضرورت‌های وجود دانشگاه حکیمانه، تفوق دانش به سایر سرمایه‌های سازمانی است. امروز اقتصاد بسیاری از کشورهای دنیا دانش‌بنیان است و از راه دانش ثروت‌آفرینی می‌کنند. دانش پایان راه نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای کسب و به‌کاربردن حکمت؛ بنابراین دانشگاه‌های آینده باید در جست‌وجوی کسب حکمت و کاربرد آن در شرایط علمی - دانشگاهی باشند؛ از این‌رو در حکم «دانشگاه‌های حکیمانه‌ای» مطرح می‌شوند که در پی کسب و «کاربرد حکمت» در برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، نوآورانه، و کارآفرینانه به‌منظور ارزش‌آفرینی برای جامعه‌اند.

نخستین بار ارسطو مفهوم فرونیسیس^۱ (حکمت عملی) را بیان و به یکی از انواع دانش و فضیلت‌های فکری اشاره کرد. حکمت عملی کاربرد دانش را در چالش‌های زندگی امکان‌پذیر می‌کند (Grossmann, 2017) و توازن مطلوبی میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی برقرار می‌کند، به نفع عامه خدمت می‌کند، و کمال اخلاقی و سعادت مردم و جامعه را تضمین می‌کند. ارسطو میان سه نوع فضیلت فکری (شکل ۱) تمایز قائل شده است (Aristotle, 2009):

۱. اپیستم^۲ (شناخت) به‌منزله دانش علمی و تحلیلی و بنیادی،

- فناورانه (چگونگی؟) به سمت چیزی که درست است و باید در دنیای واقع انجام شود تا نفع عامه را تأمین کند. دانشگاه حکیمانه برای واکنش به نیازها و مسائل فردی، سازمانی، اجتماعی، و بین‌المللی بشریت در دنیای امروز ضروری است و در تشخیص و فهم رویدادها، جریان‌ها، نیازها و مسائل فردی، سازمانی، اجتماعی، و بین‌المللی بشریت و ارائه راه‌حل‌های ممکن برای این مسائل تواناست.

دانشگاه باید مسائل اساسی زندگی فردی، سازمانی، اجتماعی و بین‌المللی بشر امروز را بررسی کند؛ به مطالعه فقر و توزیع عادلانه ثروت و منابع در جامعه و دنیا پردازد؛ با ارائه سازوکارهای نظری و عملی در حوزه‌های حکمرانی دموکراتیک، استبداد و ظلم ریشه‌کن کند و مردم را از بردگی جناح‌های سیاسی چپ و راست برهاند؛ پیشرفت‌های علمی در حوزه‌های صنعتی و کشاورزی باید به‌گونه‌ای باشند که توسعه پایدار و متوازن بوم‌شناسانه را تضمین کند؛ با ارائه راهکارهای عملی، که نفع عامه را تأمین می‌کنند، به آلودگی محیط زیست پایان دهد؛ جنگ‌ها را خاتمه بخشد؛ از انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری جلوگیری کند؛ به تأسیس مؤسسات و نهادهای اجتماعی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی - که با یک‌دیگر همکاری می‌کنند - کمک کند؛ اخلاقیات و ارزش‌ها را گسترش دهد و حمایت کند؛ برای جامعه ارزش‌آفرینی کند و در نهایت زندگی بهتری را برای مردم فراهم کند و به ساختن جامعه و دنیایی حکیمانه یاری رساند.

۱. از دانش تا حکمت

بحران‌های مالی و اقتصادی و اجتماعی جاری و ترکیبی از ناکامی‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، قانونی، سیاسی و نهادی و همچنین اقدام‌های غیرمسئولانه کسب‌وکار - که از

1. Phronesis

2. Episteme

برانگیزاننده‌ای برای مرحله بعدی است؛ مثلاً نخستین اصل اقدام و عمل، انتخاب عقلانی است و نخستین اصل انتخاب عقلانی، تفکر و اندیشه عقلانی است (Aristotle, 2009).

«حکمت، گم‌شده مؤمن است» (علی بن ابی طالب، حکمت ۸۰)، یکی از «گران‌بهارترین کیفیت‌های انسانی»^۸ (Grossmann, 2017) و «اوج کمال انسان»^۹ است (Baltes and Kunzmann, 2003) و دنیا مشتاقانه در جست‌وجوی دانش و حکمت است (Zeleny, 2006). حکمت با ارزش‌ها در ارتباط است، ارزش آفرین و دربرگیرنده اعمال قضاوت است (Ackoff, 1989). حکمت به معنی رسیدن به حق و حقیقت از راه عقل و علم است؛ حکمت فضیلتی ممتاز است که از تقوا نشئت می‌گیرد و عبارت است از توانایی و قابلیت فرد در تفکر و اقدام با استفاده از دانش، تجربه، درک و فهم، عقل سلیم، و بینش (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۴ الف). حکمت ظرفیت شناسایی و تحقق آن چیزی است که برای زندگی فرد و دیگران ارزشمند است و دانش علمی، دانش فنی و درک و فهم را دربر می‌گیرد (Maxwell, 2007). حکمت انجام درست کارها (کارایی) و انجام کارهای درست (اثربخشی) (Drucker, 2002) را با یکدیگر ترکیب می‌کند؛ یعنی انجام درست کارهای درست (Stack, 2016).

در سلسله‌مراتب داده - اطلاعات - دانش - حکمت (Ackoff, 1989)، پالایش داده‌ها، دسته‌بندی اطلاعات، کسب دانش، و درک و فهم درنهایت منجر به شکل‌گیری و انباشت حکمت می‌شود و حکمت از این نظر اهمیت دارد. اینکه گفته می‌شود: «در جامعه‌ای اطلاعاتی زندگی می‌کنیم» یا «عصر، عصر ارتباطات و اطلاعات است» و یا اینکه «اطلاعات قدرت و سرمایه است» پایان کار نیست و کارها به‌خودی‌خود انجام نمی‌شود؛ بلکه از این اطلاعات باید دانشی استحصال شود که منجر به افزایش درک و فهم درباره ماهیت مسائل، رویدادها، افراد، و جوامع شود؛ در نتیجه این درک و فهم باید حکمت انباشته‌شده‌ای را خلق کند که براساس آن، قضاوت‌ها درست باشد، تصمیمات صحیح گرفته شود، و به‌منظور دستیابی به خیر و سعادت جامعه بهترین اقدامات انجام شوند. گفتنی است که «حکمت چکیده و عصاره پالایش داده‌ها، اطلاعات، دانش، و درک و فهم است» (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۷).

تفوق عقلانیت ارزشی بر عقلانیت ابزاری، رهبری حکیمانه (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۴ الف) جوامع، سازمان‌ها، کسب‌وکارها و تصمیم‌گیری‌های درست مبتنی بر حکمت عملی و با هدف نفع عامه لازمه زندگی بهتر برای همه انسان‌هاست.

مسائل نظری و تحلیلی را پیگیری می‌کند. این دانش ضروری و تغییرناپذیر است. اپیستم دانش چرایی^۱ است و متناظر به علم و اصول معتبر در علم مدرن است و اعتباری عمومی دارد. این دانش آشکار و مستقل از شرایط است و مبتنی بر عقلانیت تحلیلی عمومی است و با تولید دانشی مرتبط است که در زمان و مکان تغییرناپذیر است. امروز مفهوم اصلی اپیستم در قالب اصطلاحات «شناختی»^۲ و «شناخت‌شناسی»^۳ بیان می‌شود؛

۲. تخته،^۴ دانش فنی کاربردی و عمل‌گراست که با عقلانیت ابزاری یا ابزار - هدف مرتبط است. تخته دانش چگونگی^۵ است و با مهارت، فن، فناوری و دانش هنری متناظر است. تخته دانش چگونگی ساخت چیزهاست و فعالیتی است عینی، متغیر و وابسته به شرایط. دانشی است ضمنی و تلویحی که هدفش کاربرد دانش و مهارت‌های فنی مطابق با عقلانیت ابزاری عمل‌گراست. تخته دانشی تولیدمحور است و مفهوم اصلی‌اش با اصطلاحات «فن»، «فنی»، «فناوری» شناخته می‌شود و میتواند به «هنر» ترجمه شود؛

۳. درحالی‌که اپیستم به دانش نظری چرایی و تخته به دانش فنی چگونگی اشاره دارند، فرونیسس بر اخلاق کاربردی و دانش عملی چگونگی اقدام در شرایط مبهم اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. فرونیسس دانش چگونگی تأمین هدف‌های زندگی انسانی و دربرگیرنده قضاوت‌ها و تصمیم‌های نقش‌آفرینان اجتماعی و سیاسی است. فرونیسس عبارت است از اینکه برای خدمت به نفع جامعه چه کاری باید انجام شود.^۶ فرونیسس دانشی است عمل‌گرا، اقدام‌محور، تغییرپذیر، و وابسته به شرایط که مبتنی بر عقلانیت ارزشی کاربردی است. فرونیسس ظرفیتی است برای تشخیص چیزهایی که برای انسان خوب یا بدند. این دانش با موضوعاتی مرتبط است که متغیرند، و اقدام انسان نیز پیچیده و متغیر است؛ بنابراین فرونیسس با پراکسیس^۷ (اقدام) مرتبط است. تاکنوجی معتقد است که حکمت عملی (فرونیسس) «اینجا و اکنون» از راه تجربه عملی کسب می‌شود و به تأیید و اعتبار علمی یا قوانین دقیق نیاز ندارد (Takeuchi, 2013). فرایند کاربرد حکمت عملی مستلزم چند مرحله است که منجر به کنترل عمل می‌شود: میل، تفکر و اندیشه عقلانی، ادراک و تشخیص، قضاوت، انتخاب و تصمیم‌گیری عقلانی، و عمل. به باور ارسطو، هریک از این مراحل، پیش‌زمینه، اصل اولیه و عامل

1. Know-Why
2. Epistemic
3. Epistemology
4. Techne
5. Know-How
6. Know-What-Should-Be-Done
7. Praxis

8. The Most Cherished Human Qualities

9. The Peak Of Human Excellence

روش‌ها، و قواعد مطلق، ثابت، نامتغیر، و عمومی علمی است که در بیشتر مواقع در میان اعضای جامعه علمی به منزله «اصول تخلف‌ناپذیر»^۴ استفاده می‌شوند و رفتار علمی و پژوهشی آن‌ها را هدایت می‌کند. از این رو، پای چوبین علم^۵ و روش علمی قادر به شناخت حقایق و دانش حقیقی نیست؛ به این علت که بخش گسترده‌ای از جامعه علمی می‌کوشند فقط با تکیه بر روش محدود علمی پدیده‌های جهان را درک کنند و به دانش دست یابند. حکمت بسیار گسترده‌تر از علم و فلسفه است که محدود به شناخت عقلی حقایق‌اند. حکمت مشتمل بر علم و فلسفه است؛ حکمت عام است و علم و فلسفه خاص.

حکمت عملی با استفاده از دانش مناسب در زمان و موقعیت مشخص، براساس اخلاقیات و ارزش‌ها، تأمین نفع عامه را تضمین می‌کند. در واقع حکمت عملی به معنی «انجام درست کار درست» است و آنچه باید در شرایط خاص انجام شود تعیین می‌کند؛ مثلاً به علت اینکه تصور کاملی از خودروی خوب وجود ندارد، دانش نظری (علمی یا ایپستم) نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که «یک خودروی خوب چیست؟» پاسخ به این پرسش بستگی به شخصی دارد که قصد استفاده از خودرو را دارد و اینکه چرا می‌خواهد از خودرو استفاده کند؛ این شرایط در طول زمان تغییر خواهد کرد. تخته، فن و فناوری (روش علمی)، به معنی دانش چگونگی ساخت خودرویی خوب است و نمی‌تواند در مورد خوب بودن یا نبودن خودروها برای افراد نظر دهد. اما فرونیسس (حکمت عملی) هم دانش اینکه خودروی خوب چیست را دربر می‌گیرد و هم دربرگیرنده دانش چگونگی ساخت آن است. بنابراین فرونیسس (حکمت عملی) افراد را قادر می‌کند چیزی را که در زمان‌ها و موقعیت‌های خاصی خوب است تعیین کنند و بهترین اقداماتشان را در آن زمان‌ها برای خدمت به نفع عامه به‌کار گیرند (Nonaka and Takeuchi, 2011).

مسائل مهمی که زندگی انسان را در سراسر دنیا دچار چالش گسترده‌ای کرده و در معرض خطر قرار داده است حاصل رشد سریع دانش علمی [ایپستم] و دانش فنی و فناورانه [تخته] و تولد علم مدرن در قرن هفدهم میلادی است، بدون اینکه حکمت جهانی نیز به طور همزمان و متوازن افزایش یافته باشد. پیشرفت‌های علمی و فناورانه قدرت عمل را به طور گسترده افزایش می‌دهند. بدون حکمت، این پیشرفت‌ها دستاوردهای سودمندی خواهند داشت، اما پیامدهای زیان‌باری نیز به‌بار خواهند آورد (Maxwell, 2007). این مسائل و مشکلات، ناشی از علمی است که فارغ از حکمت است (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۴ الف؛ Maxwell, 2007). علم

یکی از مسائل اصلی مربوط به دانش، روش کسب دانش است. استفاده از روش‌های علمی با قواعد و چارچوب‌های مشخص و محدود، که پژوهش‌های علمی را در مسیری خاص هدایت می‌کنند، بی‌شک شناسایی سایر زوایای پنهان یافته‌های علمی به‌منظور تولید دانش را دچار نقصان می‌کنند. از طرفی، دانش به‌تنهایی قادر به ارزش‌آفرینی نیست. دانش نظری (ایپستم) دانشی علمی است که اعتبار عمومی دارد و مستقل از شرایط است، به چرایی می‌پردازد، و قادر نیست آن چیزی که خوب است را تعیین کند و نیز تعیین دقیق تصمیم و اقدام درست با هدف تأمین نفع عامه نیست. دانش فقط زمانی می‌تواند ارزش‌آفرینی کند که از راه حکمت هدایت شود.

از طرف دیگر، علم فقط یکی از روش‌های تفکر (Feyerabend, 1993) و یکی از ابزارهای تولید دانش است؛ بنابراین دانش از روش‌های دیگری غیر از روش علمی نیز تولید می‌شود و تکیه صرف بر روش علمی برای تولید دانش، عقلانی به‌نظر نمی‌رسد. به باور فایرabend، برای تولید دانش چیزی به منزله «روش علمی» وجود ندارد و همه رویکردهای علمی را باید تصدیق کرد (ibid). علاوه‌براین، روش علمی و دانش علمی فقط می‌توانند آمار، ارقام، و اطلاعات (محدود) را، براساس چارچوب‌ها و قواعد ثابت، سخت، و مطلق‌گرای علمی، در اختیار پژوهشگران و صاحبان قدرت تصمیم‌گیری و اقدام قرار دهند و این قدرت محاسباتی و تحلیل علمی صرف نمی‌تواند درباره آینده پیش‌بینی‌های درستی بکند و نفع عامه را تأمین کند. جزم‌اندیشی در علم،^۱ به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، با تبعیت از چارچوب، روش، و قواعد مطلق، ثابت، نامتغیر و عمومی علمی، که دانشمندان در انجام کارهای علمی باید رعایت کنند، باعث دیکتاتوری و استبداد علمی^۲ (Feyerabend, 2011) و مانع دستیابی به دانش حقیقی و حقیقت می‌شود.

فلسفه حکمت مانع جزم‌اندیشی در علم و دیکتاتوری و استبداد علمی می‌شود. به باور روکیچ، جزم‌اندیشی نظام ادراک - شناختی نسبتاً بسته‌ای از باورها و ناباوری‌ها درباره واقعیت است که حول مجموعه‌ای مرکزی از باورها درباره اعتبار مطلق سازمان‌دهی می‌شود. در نتیجه چارچوبی را برای الگوهای تحمل‌ناپذیری و تحمل‌پذیری شایسته در برابر دیگران فراهم می‌کند (Rokeach, 1954). افرادی که ذهنی باز دارند و ایده‌ها و آرای جدید را می‌پذیرند جزمی^۳ نیستند، اما افرادی که ذهنی بسته دارند جزمی‌اند (Brown, 2012). جزم‌اندیشی در علم به معنای تعبدی عمل کردن و تبعیت کورکورانه از چارچوب‌ها،

4. Irrefutable Principles

۵. پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود (مولوی، دفتر اول، بخش ۱۰۵)

1. Dogmatism In Science

2. The Tyranny Of Science

3. Dogma

و مشترک بسیاری از تصمیم‌ها و اقدامات دانست - که در خلق مهارت‌ها، فنون، و فناوری‌های نوین (تخنه) سهم بسزایی دارد - اما حاصل این شناخت و دانش نظری و به‌کارگیری فنون و پیشرفت‌های علمی نوین باید مبتنی بر حکمت عملی باشد تا بتواند نفع عامه را تأمین کند، عواطف و احساسات، انگیزه‌های معنوی و روحانی، اخلاقیات و ارزش‌های انسانی و اجتماعی را مدنظر قرار دهد و مسائل اصلی زندگی انسان را به‌گونه‌ای خردمندانه و حکیمانه حل کند.

به باور گراس من و برینزا، توانایی‌های ادراکی مانند هوش، در قلمروهای بهداشت و فناوری در دنیا به پیشرفت‌هایی دست یافتند، اما برای مواجهه با مسائل اجتماعی گسترده، از قبیل تعارضات میان‌گروهی، مسائل پایداری، نابرابری، و تعریف چالش‌های اساسی زندگی مردم تمرکز بر هوش کافی نیست. بنابراین به‌منظور تأمین رفاه اجتماعی و حل مسائل و چالش‌هایی که زندگی مردم را در معرض خطر قرار داده‌اند، نقش حکمت در تفکر، اندیشه، و قضاوت پیرامون مسائل اجتماعی و دستیابی به نفع عامه ضروری به نظر می‌رسد (Grossmann and Brienza, 2018).

۲. از فلسفه دانش و فلسفه علم تا فلسفه حکمت

فلسفه دانش^۸، که امروز به‌منزله گرایش اصلی فکری در دانشگاه‌ها مدنظر قرار دارد و بر بسیاری از جنبه‌های علم اثر عمیقی می‌گذارد، به نوعی ادراک از پژوهش اشاره دارد که از گذشته - از انقلاب علمی قرون شانزدهم و هفدهم و از دوران روشن‌فکری^۹ قرن هجدهم - به‌جای مانده است. هدف فلسفه دانش بهبود دانش و دانش فنی و فناوریانه از راه پژوهش عقلانی برای کمک به بشریت به‌منظور ساخت دنیایی بهتر است. براساس فلسفه دانش، باید تمایز آشکاری میان هدف‌های انسانی یا اجتماعی پژوهش و هدف فکری کسب دانش وجود داشته باشد. بر این اساس، دستور روش‌شناسانه اصلی فلسفه دانش بر این نکته تأکید دارد که قلمرو فکری پژوهش باید از دنیای اجتماعی (سیاست، دین، ارزش‌ها، اقتصاد، عواطف و احساسات، و امیال) و همچنین مسائل فکری باید از مسائل انسانی جدا باشند. در مرکز فلسفه دانش، فلسفه بسیار ویژه علم وجود دارد که تجربه‌گرایی استاندارد^{۱۰} نامیده می‌شود. آنچه فلسفه علم^{۱۱} درمورد پژوهش ارزیابی می‌کند، فلسفه علم نیز درمورد علم انجام می‌دهد؛ علاوه‌براین، در فلسفه علم، نتایج

محض قادر به پاسخگویی به این مسائل و تعیین و ترسیم مسیر درست و حقیقی زندگی بشریت نیست (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۴الف).

بی‌شک نظام سرمایه‌داری حاکم بر مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آمریکا و اروپا، در عمل حکیمانه نیست. ناکامی‌های مدیریت‌های سرمایه‌داری محض، که در جنبش‌هایی مانند لیمان شوک^۱ و اشغال وال‌استریت^۲ نمود یافته است، حاصل الگوی «مدیریت به‌عنوان علم» است. از این‌رو، باید در جهت الگوی «مدیریت به‌عنوان هنر» انتقال الگویی اتفاق بیفتد که مبتنی بر باور، عشق و احساسات، شجاعت و حکمت باشد. در جنبش وال‌استریت، معترضان شعار می‌دادند که «ما ۹۹ درصدیم»^۳. به علت سوءاستفاده‌ها و تأمین منافع اقلیت صاحب قدرت و سرمایه، که فقط یک درصد جامعه آمریکا را تشکیل می‌دهند، نفع ۹۹ درصد (نفع عامه) پایمال می‌شود. این نظام قدرت و سرمایه در عمل حکیمانه و مبتنی بر حکمت عملی نیست.

فروپاشی مالی و بحران اقتصادی (سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹)، ورشکستگی و ناکامی مؤسسات بزرگی مانند واشنگتن میوچال بانک و لیمان برودرز هولدینگ^۴ (Nonaka and Takeu- chi, 2011)، و نیز ابزار سهل‌الوصول و کوتاه‌مدت امور مالی و رویه‌های نظارت مالی، که منجر به بحران جهانی اقتصاد شد، بی‌شک در عمل حکیمانه نبود (Rooney, 2013).

گلمن در مقاله‌ای که در هاروارد بیزنس ریویو^۵ منتشر شده است از رهبرانی که در پی کسب نتایج انتقاد می‌کند و معتقد است که این رهبران بر جو عاطفی و احساسی اثر منفی می‌گذارند (Goleman, 2000). همچنین گلمن تأکید می‌کند که بهره هوشی^۶ و مهارت‌های فنی مهم‌اند، اما هوش هیجانی^۷ که شامل خودشناسی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مهارت اجتماعی است، شرط اساسی رهبری است و او را به رهبری بزرگ تبدیل می‌کند (Goleman, 2004).

امروز مدیریت و رهبری مبتنی بر علم مدرن، به‌منظور بقای جامعه، سازمان، محیط زیست، و ابنای بشر، از کفایت لازم بهره‌مند نیست. علمی که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است یگانه اکسیر حیات‌بخش موجود در دنیا نیست. اگرچه شناخت و دانش علمی و نظری (اپیستم) را می‌توان به‌منزله سنگ بنای عمومی

1. Lehman Shock

2. Occupy Wall Street

3. We Are 99%

4. Washington Mutual Bank And Lehman Brothers Holding

5. Harvard Business Review

6. Intelligence Quotient (Iq)

7. Emotional Intelligence

8. The Philosophy Of Knowledge

9. Enlightenment

10. Standard Empiricism

11. The Philosophy Of Science

علم بر روش‌های علمی دقیق و نظام‌مند تولید دانش تأکید می‌کند (بر چگونگی تمرکز دارد) و سایر روش‌های خارج از چارچوب ثابت علمی مشاهده‌پذیر و تجربی را معتبر نمی‌داند؛ درحالی‌که فلسفه حکمت بر کثرت روش‌های تولید دانش و کسب حکمت تأکید می‌کند (با توجه به این نکته که دانش پراکنده است و باید با روش‌های گوناگون و پویا کشف و تولید شود) و بر قضاوت‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهایی متمرکز است که مبتنی بر حکمت عملی است، ارزش‌ها و اخلاقیات را به کار می‌گیرد، برای جامعه ارزش‌آفرینی و به نفع عامه (جامعه) خدمت می‌کند (بر اینکه چه چیزی باید انجام شود تمرکز دارد).

فلسفه علم و فلسفه دانش با پژوهش در علوم اجتماعی رفتاری ناعادلانه دارد؛ درحالی‌که در پژوهش در علوم طبیعی این‌گونه نیست. براساس فلسفه دانش، پژوهش اجتماعی به هیچ‌وجه روش‌شناسی یا فلسفه اجتماعی نیست، بلکه هدف از پژوهش اجتماعی بهبود دانش دنیای اجتماعی است. این اشتباه فاحش به دوران روشن‌فکری برمی‌گردد. ایده اصلی دوران روشن‌فکری بر این اساس استوار است که برای پیشرفت در زندگی با هدف دنیایی بسیار نورانی و مدرن، باید از پیشرفت در علم آموخت. اما در مقابل این دیدگاه، برخی از فلاسفه دوران روشن‌فکری مانند ولتر و دیدرو^۴ معتقدند که برای دستیابی به دنیایی بهتر و مدرن، علوم اجتماعی باید همگام با علوم طبیعی توسعه یابد. ضمن اینکه پژوهش فلسفه دانش و فلسفه علم از قواعد اولیه دنیایی خوب عدول می‌کنند، پژوهش فلسفه حکمت برای اجرای این قواعد طراحی شده است.

هورگان بر این باور است که «پایان علم^۵ نزدیک است» و ما با «محدودیت‌های دانش مواجه‌ایم». وی به «افول عصر علمی»^۶ باور دارد و بیان می‌کند که علم به محدودیت‌های درونی خود نزدیک می‌شود و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نیست. هورگان این مسئله را با مفهوم «علم وارونه» بیان می‌کند که براساس آن، نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های جالبی مطرح می‌شود و نظریات بیشتری بیان می‌شوند، اما علم قادر نیست از راه همگراکردن این آرا به حقیقت دست یابد (Horgan, 2015).

به باور فریدمن استفاده از فناوری‌های نوین فقط به برقراری ارتباط، رقابت، و همکاری سریع‌تر و بیشتر کمک می‌کند و قادر نیست استانداردهای زندگی را پرورش دهد. استفاده از این فناوری‌ها منافع افراد، کشورها یا انسانیت را تضمین نمی‌کند. همچنین استفاده از فناوری‌های نوین، انسان‌ها را

علمی (قوانین و نظریه‌ها) صرفاً باید براساس موفقیت و ناکامی تجربی و بی‌طرفانه پذیرفته یا مردود اعلام شوند (Maxwell, 1992).

پژوهش‌های علمی، که تحت تسلط «فلسفه دانش» قرار دارند، فاقد استدلال منطقی‌اند و قادر به ارتقای رفاه انسان نیستند. اگرچه علوم طبیعی و فناوریانه پیشرفت‌های شگرفی در بهبود دانش تخصصی، خبره، و فناوریانه داشته است و اگرچه جامعه علمی در جست‌وجوی پیاده‌سازی تجربه‌گرایی استاندارد و فلسفه دانش بوده است؛ با وجود این، پیشرفت در علم به علت باور عمومی به تجربه‌گرایی استاندارد و فلسفه علم به دست نیامده است، بلکه به علت بی‌زاری از آن به دست آمده است. هنگامی که علم و فناوری مدرن را از جایگاه یاری‌رسان به بشر برای دستیابی به ارزش زندگی و دنیایی بهتر قضاوت می‌کنیم، درمی‌یابیم که موفقیت آن بسیار کم بوده است. دانش علمی و دانش فنی فناوری به‌گونه‌ای توسعه یافته‌اند که از نگرانی‌های اصلی درباره چگونگی حل عقلانی، عادلانه، و انسانی تعارضات و مسائل زندگی جدا شده‌اند. آنچه امروز وجود دارد فلسفه دانش در پژوهش و آموزش است که مختص کسب دانش است و قادر نیست در مباحث مد نظر با دولت، دیدگاه‌های عمومی، کسب‌وکارهای بزرگ، ارتش و رسانه‌ها مشارکت کند. برای این منظور، باید از اصول فلسفه دانش عدول کرد؛ بنابراین برپای انقلابی فکری^۱ ضروری است (Maxwell, 1992; 2004).

به باور دورکین، اکنون انقلاب علمی وارد مرحله جدیدی شده است. این انقلاب جدید فراتر از علوم سخت و فلسفه هابز^۲ است. انقلاب علمی جدید به اصل واحد فعالیت‌ها در زندگی روزانه تبدیل شده است. به‌رغم موفقیت‌های بسیار انقلاب علمی در بهداشت، آبادانی و درک بهتر دنیای طبیعی، بشر برای پرداختن به مسائل انسانی، نیازمند انقلاب‌های علمی جدید است. انقلاب علمی جدید در برابر یافته‌های روش علمی باید رویکردی نقادانه در پیش گیرد، ابعاد عاطفی، احساسی، معنوی و فکری زندگی را یکپارچه کند و راهی برای برگشت به انسانیت بیابد (Dworkin, 2019).

فلسفه دانش ناظر به نقش نظریه دانش و شناخت‌شناسی است که مرتبط با ایستم است. فلسفه علم نیز با تخته، فن، و فناوری در ارتباط است و ناظر به روش‌های علمی است؛ درحالی‌که فلسفه حکمت^۳ ناظر به فرونیس و کسب و پرورش حکمت عملی با هدف خدمت به نفع عامه است. فلسفه دانش بر کسب دانش عمومی و جهان‌شمول تکیه می‌کند (بر چرایی تمرکز دارد)، فلسفه

4. Voltaire And Diderot

5. The End Of Science

6. Twilight Of The Scientific Age

1. Intellectual Revolution

2. Hobbesian Philosophy

3. The Philosophy Of Wisdom

مدرن، هوشمند، اخلاقی، خردمند، منصف یا نجیب نمی‌کند (Friedman, 2005). آلبرت اینشتین با انتقاد شدید از تفکر عقلانی، علم محض و فارغ از حکمت، بر این باور است که علم موجود نتوانسته است برای مسائل اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی جوامع و دنیا راه‌حلی ارائه کند. وی معتقد است که ما از راه تجربه دردناک آموختیم که تفکر عقلانی قادر نیست مسائل زندگی اجتماعی ما را حل کند. اغلب پژوهش‌های هوشمندانه و کارهای علمی عالی، که پیامدهای مصیبت‌باری برای بشریت داشته‌اند، از یک‌سو با ابتکارآستان انسان را از کار فیزیکی فرسایشی‌رهایی بخشیدند و زندگی‌اش را آسان‌تر و غنی‌تر کردند، اما از سوی دیگر، بی‌قراری مهلکی را در زندگی‌اش گسترش دادند و او را برده محیط فناورانه کردند و فاجعه‌بارتر از همه، ابزارهایی را برای کشتار جمعی تولید کردند. تأسف‌بارتر از همه اینکه تعداد پژوهشگرانی که در حوزه علم و فناوری بی‌نهایت موفق‌اند بسیار است، باین‌حال بشر در یافتن راه‌حل‌های کافی برای تعارضات سیاسی و تش‌های اقتصادی پیرامون خود ناکارآمد است (Einstein, 1954).

یکی از وظایف فکری اصلی پژوهش فلسفه حکمت کمک به بشریت است برای الهام‌بخشی به اقداماتی که آن‌ها را قادر می‌کند آنچه را ارزشمند است (سعادت، بهداشت، سلامت روانی، دوستی، عشق، آزادی، عدالت، رفاه و شکوفایی، دموکراسی، تلاش خلاقانه، کار مولد) تحقق بخشند. همه این‌ها هم ارزشمندند و سازگار و هم دنیای بهتری خلق می‌کنند. البته دانش و فهم آن به‌خودی‌خود می‌تواند در زندگی ارزش باشد. گفتنی است آن‌ها ابعاد حیاتی هر ارزش دیگری نیز هستند. درحالی‌که کسب دانش اصلی‌ترین نوع یادگیری عقلانی برای فلسفه دانش است، برای فلسفه حکمت، اصلی‌ترین نوع یادگیری عقلانی، یادگیری چگونه زندگی کردن، چگونه دیدن، تجربه کردن، مشارکت کردن، و خلق چیزی است که ارزشمند است (Maxwell, 1992).

دانشگاه حکیمانه دانشگاهی است که هدف‌های کلی و روش‌های پژوهش علمی را تغییر می‌دهد و فلسفه حکمت را جایگزین فلسفه علم و فلسفه دانش می‌کند (Maxwell, 2004) تا به بشریت کمک کند مسائل زندگی را به روش‌های همکارانه‌تر و عقلانی‌تر از زمان حال برطرف کند.

درباره هدف دانشگاه‌ها دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است؛ از یک‌سو هدف دانشگاه‌ها آموزش به خاطر آموزش است و اینکه پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه‌ها باید در ذات خود بنیادی باشند یا دانش را به خاطر دانش ارتقا دهند. از سوی دیگر، به دانشگاه‌ها با رویکردی سودمندانه و منفعت‌طلبانه توجه می‌کند که به پیشرفت مادی جامعه کمک می‌کند (Siegel and Wright, 2015).

فلسفه دانش مبتنی بر دیدگاه نخست درباره هدف دانشگاه است

که آموزش را به خاطر آموزش و پژوهش برای کسب دانش را به خاطر دانش انجام می‌دهد. فلسفه دانش مبتنی بر دانشی نظری است که بر دانستن تأکید دارد و کاربرد عملی ندارد، مستقل از شرایط است، اقتضانات را در نظر نمی‌گیرد و قادر نیست تشخیص دهد چه چیزی خوب است و باید انجام شود. فلسفه علم نیز مبتنی بر دیدگاه دوم درباره هدف دانشگاه است که با اتخاذ رویکردی سودمندگرا و منفعت‌گرا برای بهبود وضعیت مادی و اقتصادی افراد، سازمان‌ها و جامعه می‌کوشد. فلسفه علم به همراه دیکتاتوری و استبداد علمی در تأکید بر یک روش علمی تولید دانش، فقط قادر به بیان چگونگی ساختن یک چیز است، عاری از ارزش است، مستقل از شرایط خاص است، و قادر نیست تشخیص دهد چه چیزی خوب است و باید انجام شود. فلسفه علم و فلسفه دانش فقط می‌توانند دانش و ابزار لازم برای یک اقدام را در اختیار افراد، سازمان‌ها، و جوامع قرار دهند تا به منافع مادی‌شان (از راه فعالیت‌های سوداگرانه در تولید کسب‌وکارهای مشتق از دانشگاه و فعالیت‌های نوآورانه و کارآفرینانه) دست یابند یا اقتصاد جامعه را بهبود بخشند (صمدی میارکلانی و همکاران، ۱۳۹۴). اما در مقابل، فلسفه حکمت مبتنی بر دانش عملی و کاربردی است که اقتضانات را در نظر می‌گیرد، وابسته به شرایط است، خوبی را تشخیص می‌دهد (آیا دستیابی به منافع مالی و اقتصادی به سود همه است؟ آیا کسی زیان می‌بیند؟ و...)، تعیین می‌کند چه چیزی باید انجام شود، براساس ارزش‌ها و اخلاقیات تصمیم‌گیری می‌کند و بهترین اقدامات را در زمان و مکان خاص و به‌منظور خدمت به نفع عامه به‌کار می‌گیرد.

1. Karl Popper

2. *Against Method*

3. *Anything Goes*

4. *Methodological Anarchy*

فلسفه حکمت چیزی را که برای زندگی فردی و اجتماعی ارزشمند است شناسایی می‌کند و بهترین اقدامات را به منظور چگونگی تحقق آن ارزش، با هدف دستیابی به جامعه و دنیایی بهتر و حکیمانه‌تر، انجام می‌دهد.

فلسفه حکمت در آموزش نیز باید جایگزین فلسفه دانش در آموزش شود که به صورت فعلی وجود دارد. فلسفه حکمت در آموزش صرفاً مختص دانشگاهیان نیست، بلکه نیازی است برای سیاست‌گذاران، تاجران و بازرگانان، صاحبان کسب‌وکارهای بازرگانی، مستخدمان دولت، بوروکرات‌ها، و سایر افراد جامعه تا درک و فهم بهتری از مسائل خود داشته باشند و آنچه باید در قبال این مسائل انجام شود تشخیص دهند.

۳. دانشگاه حکیمانه: در مسیر سومین انقلاب در مأموریت دانشگاه

آموزش نخستین مأموریت و نقش سنتی دانشگاه‌ها در سال‌های بسیار دور بوده است که تحت تأثیر نخستین انقلاب علمی، پذیرای مأموریت دوم، یعنی پژوهش نیز شدند. نسل جدیدی از دانشگاه‌ها تأسیس شدند که علاوه بر هدف آموزش، با هدف پژوهش نیز فعالیت کردند. با انقلاب علمی دوم در دانشگاه‌ها، نسل جدیدی از دانشگاه‌ها ظهور یافتند که مأموریت سوم، یعنی کارآفرینی، را در دستور کارشان قرار دادند (Etzkowitz, 2002; 2013). دانشگاه‌های نسل سوم، دانشگاه‌های کارآفرین و ارزش‌آفرین‌اند و از راه تجاری‌سازی تحقیقات ثروت‌آفرینی می‌کنند و در نوآوری و توسعه فناوری مشارکت فزاینده‌ای دارند (صمدی‌میارکلانی و همکاران، ۱۳۹۴ الف؛ صمدی‌میارکلانی و همکاران، ۱۳۹۴ ب). پس از انقلاب دوم در نقش و مأموریت دانشگاه (دانشگاه کارآفرین) باید در مسیر دانشگاه حکیمانه حرکت کرد (Etzkowitz, 2002; Gibb and Hannon, 2006; Samadi-Miarkolaei and Samadi-Miarkolaei, 2018).

به باور پن، دانشگاه‌ها دانش بی‌فایده‌ای ارائه می‌کنند، دانشی که فاقد سودمندی اجتماعی - سیاسی است. از طرفی، بحران معنوی دانشگاه با بحران علوم انسانی همزمان شده است؛ به طوری که از خودآگاهی بخشی به جامعه، در حکم وظیفه برجسته دانشگاه، غفلت شده است (Pan, 1998). از طرفی انقلاب علمی دوم، پیوند دانشگاه - جامعه را به ارتباط میان دانشگاهیان و دنیای تولید محدود کرده است (Rodrigues, 2011). اما مفهوم اصلی دانشگاه حکیمانه با پیوند میان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با سایر کنش‌گران اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و فناورانه و به ویژه، با ارتباط نزدیک با جامعه (مردم و محیط) و شناسایی و حل مسائل زندگی انسان گره خورده است؛ به طوری که جامعه از یک طرف متأثر از اقدامات این کنش‌گران است و از طرف دیگر مطالبه‌کننده و اثرگذار بر تصمیم‌ها و اقدامات آنان

اصلی است که از پیشرفت جلوگیری نمی‌کند (Feyerabend, 1993). این نظریه فایراند موجب شد مجله نیچر^۱ او را «دشمن علم»^۲ نام نهد (Gallahan, 2018).

فلسفه حکمت دانشگاهیان را برمی‌انگیزاند که به طور مستمر در زندگی حرفه‌ای خود، با قدرت، سیاسی‌کاری، جزم‌اندیشی، خرافه، ویژه‌خواری، بی‌عدالتی، و سایر مسائل اجتماعی بچنگند. اما هنجارهای فلسفه علم و فلسفه دانش، که عاری از ارزش‌اند، دانشگاهیان را از ورود به چنین فعالیت‌هایی منع می‌کنند.

یکی از وظایف اصلی پژوهش، تخصیص استدلال به رشد و توسعه حکمت است، حکمتی که مطلوب به نظر می‌رسد و تلاشی است فعالانه و ظرفیتی برای کشف و دستیابی به آن چیزی که برای زندگی - هم برای فرد و هم برای دیگران - مطلوب و ارزشمند است. حکمت ظرفیتی است برای تحقق آن چیزی که ارزشمند است و قادر است مسائل زندگی را حل کند؛ حکمت ظرفیتی است برای استفاده و توسعه دانش، فناوری، و درک و فهم برای تحقق ارزش. فلسفه حکمت بر این نکته تأکید می‌کند که پژوهش عقلانی به توسعه روش‌های حکیمانه‌تر زندگی، مؤسسات و نهادها، سنت‌ها، روابط اجتماعی حکیمانه‌تر و خلق دنیایی حکیمانه‌تر کمک می‌کند. در فلسفه دانش فرض بر این است که جست‌وجوی دانش مهم‌تر از جست‌وجوی راهکارهای حل مسائل زندگی است. فلسفه حکمت این فرض را رد می‌کند؛ زیرا در فلسفه حکمت، زندگی مهم‌تر از دانش است. در واقع، هدف زندگی بهتر است و از ارزش نهایی بهره‌مند است. دانش به‌خودی‌خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای زندگی بهتر و ارزش‌آزایی دارد.

در دنیای امروز، هر چیزی با چیزی دیگر در ارتباط است، هم متأثر و هم تأثیرگذار در سایر چیزهاست، یکپارچه و جزئی از یک کل است. در دنیای امروز گوناگونی و تنوع موج می‌زند، همه چیز به طور فزاینده‌ای در حال تغییر است و هر چیزی وابسته به شرایط خاصی است. فلسفه علمی که عاری از ارزش است و علم محضی که در چارچوب روش علمی محدود و ثابتی در حال حرکت است، قادر به پاسخ‌گویی به مسائل اصلی بشریت نیست. از این رو، فلسفه حکمت حذف احساسات، امیال، ارزش‌ها، قضاوت‌ها، دیدگاه‌ها، و ایده‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، و فرهنگی را ضروری نمی‌داند. برعکس، فلسفه حکمت، به منظور حل مسائل اصلی بشریت، تحقق ارزش‌های انسانی، و دستیابی به جامعه و دنیایی حکیمانه، چارچوبی را فراهم می‌آورد که در آن دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی را بررسی می‌کند.

1. Nature
2. The Enemy Of Science

۳. در دانشگاه‌های فعلی که مبتنی بر علم فارغ از حکمت و تقدم مسائل آموزشی و پژوهشی صرف بر مسائل زندگی است، دانشگاهیان مخاطب اصلی علم و دانش‌اند؛ این مسئله، کم‌توجهی به معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد، و سبک درست زندگی و بحران علوم انسانی و اجتماعی را به ارمان آورده است؛

۴. پیوند دانشگاه و جامعه به ارتباط میان دانشگاهیان و صنعت و دنیای تولید محدود شده است و از مسائل اصلی زندگی فردی و اجتماعی و مسائل محیط زیستی غفلت شده است؛

۵. استیلاي کامل فلسفه علم و فلسفه دانش بر هدف و مأموریت دانشگاه‌ها، باعث پیشرفت‌های سریع در دانش علمی و دانش فنی و فناوریانه شده است و حاصل آن تولد علم مدرن بوده است؛ اما افزایش همزمان و متوازی در حکمت (اخلاقیات و نفع عامه) دیده نشده است، و علم و فناوری در رشد استانداردهای زندگی، انسانیت، و منافع افراد جامعه ناتوان بوده است و باعث مسائل و مشکلات اجتماعی بسیاری نیز برای زندگی انسان‌ها در سراسر دنیا شده است؛

۶. رشد سریع علم و فناوری‌های مدرن، بدون رشد متوازن در حکمت، باعث حصول علوم چالش‌برانگیز و آسیب‌زا برای جامعه و دنیا شده است، بردگی انسان در برابر محیط فناوریانه را به همراه داشته است، فشار روانی، بی‌قراری‌ها و ناآرامی‌های مهلکی را در زندگی انسان وارد کرده، منجر به تولید سلاح‌های کشتار جمعی شده است؛

۷. نبود تناسب میان کمیت و کیفیت رشته‌ها، فرایندها، و فعالیت‌های دانشگاهی با نیاز و نفع جامعه، نادیده‌گرفتن برخی از نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در اولویت‌های آموزشی و پژوهشی، وارداتی‌بودن و فقدان بومی‌سازی در منابع آموزشی، و دیکتاتوری و استبداد علمی، علم‌زدگی و جزم‌اندیشی در علم باعث عقب‌افتادگی حکمت، استانداردها و ارزش‌های انسانی و اجتماعی از پیشرفت‌های علمی شده است؛

۸. دیدگاه‌های رایج نهاد کنونی دانشگاه، یعنی آموزش به خاطر آموزش، پژوهش برای تولید دانش و کسب دانش به خاطر دانش، علم به خاطر علم، نوآوری و کارآفرینی برای منافع اقتصادی، کسب پول و منابع مالی، مسائل دانش و فناوری (ابزار) را مقدم بر مسائل اصلی زندگی (هدف) می‌داند؛

۹. در بسیاری از موارد، استیلاي فلسفه سوداگری بر فلسفه حکمت، یعنی فقدان توازن و تفوق مسائل اقتصادی و کارآفرینانه بر مسائل اجتماعی، باعث تعارض میان نقش آموزشی و پژوهشی اعضای هیئت علمی در کسب، پرورش، و انتقال حکمت به نفع جامعه و تمایل آن‌ها به کسب سود شده است که منجر به ارائه

است؛ یعنی تصمیمات، اقدامات، محصولات و خدمات آن‌ها باید برآمده از مطالبات، خواست‌ها، و نیازهای واقعی جامعه باشد (صمدی میارکلانی، ۱۳۹۰؛ صمدی میارکلانی و صمدی میارکلانی، ۱۳۹۲).

برخی از پژوهشگران مانند باتلر معتقدند در آموزش عالی، انقلاب قریب‌الوقوعی در حال روی‌دادن است (Butler, 2012). اتزکویتز و ویالی انتقال از دانش تک‌بنیانی به «دانش چندبنیانی»^۱ را به‌منزله انقلاب علمی سوم مطرح کرده‌اند و معتقدند مبنای این انقلاب علمی، ماهیت چندبنیانی یا چندظرفیتی دانش است که در عین حال، نظری، عملی، قابل نشر، و قابل ثبت است و موانع میان دانش و صنعت را از میان برمی‌دارد. به باور آن‌ها دانشگاه کارآفرین مرکز ثقل توسعه اقتصادی، خلق دانش، و انتشار دانش در صنایع پیشرفته و جوامع در حال توسعه است (Etzkowitz and Viale, 2010; Etzkowitz, 2013). این مفهوم انقلاب علمی بر دانشگاه کارآفرین و فقط بر ظرفیت‌ها و کاربردهای چندگانه دانش تمرکز می‌کند و قادر به ایجاد تحول بنیادی در هدف و تاحدودی در روش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیست.

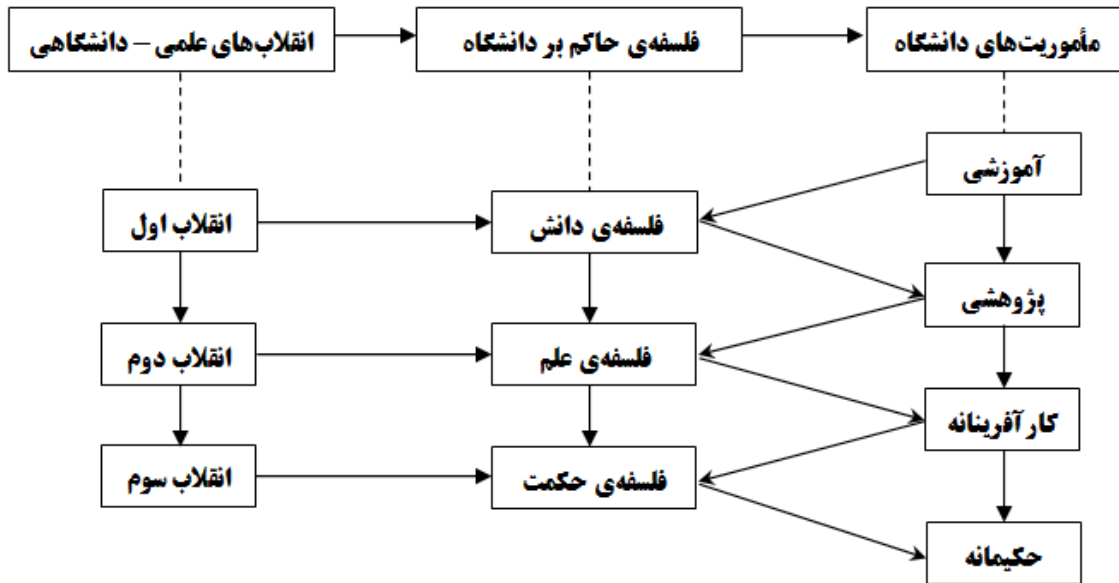
بنسون و هارکاوای نیز به ظهور انقلابی جدید [سوم] در آموزش عالی باور دارند که براساس آن، علم بزرگ متحول شده، دانشگاه جنگ سرد و دانشگاه کارآفرین به دانشگاه مدنی دموکراتیک جهانی تبدیل و به توسعه جامعه دموکراتیک مطلوب در جغرافیای محلی خود منجر خواهد شد. برای این منظور، مؤلفان معتقدند این انقلاب علمی نیازمند عواملی است که به اندازه کافی مصمم و حکیم باشند و برنامه‌های اقدام اساسی را با قدرت کافی اجرا کنند (Benson and Harkavy, 2000).

در نهاد کنونی دانشگاه، کاستی‌هایی وجود دارد که ضرورت انقلاب سوم (حرکت در مسیر برپایی دانشگاه حکیمانه) را تبیین می‌کنند:

۱. در نهاد کنونی دانشگاه، جدایی علم از ایمان، معرفت، دین و ارزش‌های اخلاقی و انسانی، عصر مدنیت ابزارهای بدون هدفی را خلق کرده است که در آن عقلانیت ابزاری حاکم بر عقلانیت ارزشی است و باعث ضعف اخلاقی و دینی شده است؛

۲. هنجارهای فلسفه علم و فلسفه دانش، ورود به مسائل مربوط به قدرت، سیاسی‌کاری، جزم‌اندیشی، خرافه، ویژه‌خواری، بی‌عدالتی، و سایر مسائل اجتماعی، و نیز ورود احساسات، امیال، ارزش‌ها، قضاوت‌ها، دیدگاه‌ها، و ایده‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، و فرهنگی در مسائل مربوط به علم و دانش را ممنوع می‌کنند؛

1. Polyvalent Knowledge



شکل ۲: انقلاب‌های علمی - دانشگاهی

دانشگاه حکیمانه در رویارویی با مسائل گوناگون زندگی انسان عاجز نمانده است و بن‌بستی برای پیشرفت و تعالی برای خود متصور نیست.

سومین انقلاب علمی در مأموریت دانشگاه‌ها (شکل ۲) بر این پایه استوار است که پس از پذیرش مأموریت‌های سه‌گانه آموزشی، پژوهشی، و کارآفرینانه (در قالب انقلاب‌های علمی - دانشگاهی اول و دوم)، دانشگاه باید مأموریت چهارمی را نیز بپذیرد. انقلاب سوم، انقلابی فکری، فلسفی، و فرهنگی در نقش و مأموریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است. مأموریت چهارم و اصلی دانشگاه عبارت است از به‌کارگیری مأموریت‌های سه‌گانه گذشته دانشگاه (براساس فلسفه حکمت) به‌منظور درک و فهم مسائل اصلی زندگی، شناسایی ارزش‌های زندگی (آن چیزی که برای زندگی ارزشمند است، مانند عدالت، اخلاقیات، دین و معنویت، دموکراسی، عشق، صلح، سعادت، و...)، تحقق این ارزش‌ها، ارزش‌آفرینی برای مردم و جامعه، تبدیل دانش به حکمت، و توسعه و پرورش حکمت در ذی‌نفعان و جامعه در جهت دستیابی به کمال، سعادت، عدالت، رفاه، و آسایش در زندگی فردی و اجتماعی است، که دستیابی به یک جامعه و دنیای حکیمانه را ممکن می‌سازد. بنابراین، علاوه بر ارائه آموزش، کسب، خلق، و انتشار و انتقال دانش به جامعه و فضای کسب‌وکار از راه پژوهش‌های کاربردی لازم برای جامعه و صنعت، و اقدامات کارآفرینانه به‌منظور کسب سود و بهبود وضعیت اقتصادی افراد، سازمان‌ها، و جامعه، دانشگاه‌ها باید فلسفه حکمت را در این سه نقش و مأموریت به‌کار گیرند تا حکمت را در ذی‌نفعان و جامعه توسعه و پرورش دهند و نفع عامه را تأمین کنند.

فاتح‌راد و همکاران تعریفی از «دانشگاه حکمت‌بنیان» ارائه

راهکارهای علمی و اقتصادی برای مسائل، بازار، و توسعه شده است؛ بدون اینکه ارزش‌ها، اخلاقیات، معنویت، و آثار جانبی این راهکارها در نظر گرفته شود؛

۱۰. ساختارهای دیوان‌سالارانه دانشگاه، مانند سایر سازمان‌های دیوان‌سالار، فاقد انعطاف و پویایی لازم بوده است و قابلیت پیشرفت در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی میان‌رشته‌ای، چندرشته‌ای، و فرارشته‌ای را دچار اختلال می‌کند.

دانشگاه حکیمانه اوج کمال و تعالی^۱ هر نظام علمی، آموزشی، پژوهشی، نوآوری، و کارآفرینی با هدف جامعه‌ای حکیمانه، و در نتیجه خلق دنیایی حکیمانه است. به‌منظور دستیابی به جامعه‌ای حکیمانه، دانشگاه مهم‌تر از هر زمان دیگر نقشی حیاتی برعهده دارد. دانشگاه حکیمانه پایان دانشگاه و نظام آموزش عالی است؛^۲ به عبارت دیگر، دانشگاه حکیمانه متعالی‌ترین نوع و نسل از دانشگاه‌هاست که قادر است مسائل و مشکلات زندگی را برطرف و مسیر تأمین نیازهای انسانی را هموار کند؛ به‌طوری‌که شاید پس از آن، نسل متعالی‌تری از دانشگاه تأسیس نشود؛ از این‌رو، دانشگاه حکیمانه می‌تواند پایان پیشرفت دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی باشد؛ به این علت که دانشگاه حکیمانه، مانند «سازمان یادگیرنده»^۳ (Senge, 1990)، از هوش سازمانی^۴ بالایی بهره‌مند است و درباره مسائل پیرامونی حساس است و با تبدیل دانش به حکمت، پیوسته در حال تحول و یادگیری است.

1. The Peak And Pinnacle Of University Excellence
2. Wise University Is The End Of University And Higher Education System.
3. Learning Organization
4. Organizational Intelligence

دنیای امروز در مسیری با تمرکز و تفوق بیش از اندازه عقلانیت ابزاری در برابر عقلانیت ارزشی در حال حرکت است. اما با وجود پیشرفت‌های متعدد علمی در حوزه‌های علوم اطلاعاتی نوین، فناوری ارتباطات و اطلاعات، علوم شناختی، علوم رایانه، فناوری‌های تولیدی، صنعتی، خودکارسازی فرایندهای کاری، و ...، که در ظاهر شرایط زندگی را برای مردم آسان کرده‌اند، اکنون مردم بر این باورند که به جایگزین‌هایی برای عقلانیت‌گرایی ابزاری نیازمندند؛ به این علت که عواطف و احساسات، انگیزه‌های معنوی و روحانی، اخلاقیات و ارزش‌های انسانی و اجتماعی و نفع عامه تحت تأثیر عقلانیت ابزاری حاکم بر مناسبات دنیوی رنگ باخته است.

با وجود اینکه بیش از دو قرن است سیستم و تخته در شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و کسب‌وکار، از فرونیس پیشی گرفتند، اما فرونیس فقط یک اصطلاح و مفهوم باستانی باقی نماند، بلکه از پشت صحنه به جلو آمد تا جایگاهش را به‌منزله مهم‌ترین موضوع در شرایط سازمانی، اجتماعی، کسب‌وکار و دولتی بازیابی کند تا میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی توازن برقرار کند، به نفع عامه خدمت کند، و کمال و تعالی اخلاقی را به‌منزله روشی برای زندگی و دستیابی به سعادت^۷ بشریت پیگیری کند. حکمت عملی انسان‌ها، خانواده‌ها، سازمان‌ها، کسب‌وکارها، جوامع، و درنهایت دنیای بهتر و حکیمانه‌تری را خلق می‌کند.

تکیه صرف بر دانش نظری و علمی، قواعد و قوانین علوم طبیعی، و عقلانیت ابزاری به‌تنهایی قادر نیست خوبی و سعادت مردم و جامعه امروز را تضمین کند؛ بلکه باید درحکم زیرمجموعه عقلانیت ارزشی به‌کار گرفته شود. امروز مسئولان، مدیران، و اداره‌کنندگان دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و آموزشی باید عقلانیت ارزشی و معنوی را مقدم بر عقلانیت ابزاری و مادی بدانند، فلسفه حکمت را جایگزین فلسفه علم و فلسفه دانش کنند و سؤال‌هایی را از خود بپرسند:

۱. آگاهی و درک و فهم: «آیا درک و فهم درستی از وضعیت گذشته، فعلی، و آینده خود، سازمان‌ها، جامعه و مردم، مسائل، و رویدادها دارند؟»؛

۲. قضاوت: «تا چه اندازه درباره هدف‌ها، ارزش‌ها، و منفعت و خوبی مردم و جامعه آگاهی دارند و به آن متعهدند؟»؛

۳. تصمیم‌گیری: «آیا توسعه‌ای که در پی آن‌اند مطلوب (متوازن و پایدار) است؟ یعنی همه ذی‌نفعان خاص و عام زمان حال و آینده را مد نظر قرار می‌دهد؟»؛

۴. «آیا آثار جانبی احتمالی محیطی و اجتماعی تصمیم‌ها

می‌دهند که مأموریت اصلی آن تربیت انسان‌های حکیم با هدف خلق، نشر، و تعالی فرهنگ علم و فناوری و توسعه حکمت است. از نظر مؤلفان، فرهنگ علم و فناوری از ارکان اصلی این تعریف از دانشگاه است (فاتح‌راد و همکاران، ۱۳۹۲).

براساس راهبرد کلان سند نقشه جامع علمی کشور (راهبرد شماره ۷)، جهت‌دهی آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری باید با هدف حل مسائل و مشکلات و رفع نیازهای واقعی و اقتضانات کشور اتفاق بیفتد؛ به طوری که میزان رفع نیازهای جامعه باید درحکم یکی از شاخص‌های مؤثر در رتبه‌بندی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و نظام انگیزشی پژوهشگران و فناوران مدنظر قرار گیرد (سند نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹، ص ۴۱-۴۴).

شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیا دانشگاه‌ها را با پدیده جدیدی مواجه کرده است که آن‌ها را وادار می‌کند تا از نزدیک با نیازهای ارزشی، عاطفی و احساسی، معنوی، و اخلاقی افراد، سازمان‌ها، و جوامع ارتباط داشته باشند و راهکارهایی را برای مسائل اصلی زندگی انسان در سراسر دنیا پیدا کنند. استیلا کامل فلسفه علم و فلسفه دانش بر هدف و مأموریت دانشگاه‌ها از قرون شانزدهم و هفدهم و دوران روشن‌فکری قرن هجدهم، علاوه بر پیشرفت‌های فنی و فناورانه، مسائل اجتماعی بسیاری را نیز برای زندگی انسان در سراسر دنیا خلق کرده است. مفهوم «انقلاب عملی - دانشگاهی»^۱ در دانشگاه‌ها و تأکید بر نقش و مأموریت جدید دانشگاه‌ها براساس فلسفه حکمت در جست‌وجوی برطرف کردن مسائل اصلی و حیاتی زندگی بشریت است. براساس این مأموریت جدید، دانشگاه‌ها باید مسائل اصلی زندگی را درک کنند، ارزش‌ها را شناسایی کنند، و به‌منظور تحقق ارزش‌های زندگی و دستیابی به جامعه و دنیایی حکیمانه، ارزش‌آفرینی کنند و اقدامات ارزشی و اخلاقی را به‌کار گیرند.

متفکران اجتماعی مانند ماکس وبر، میشل فوکو، و یورگن هابرماس^۲ خاطر نشان می‌کنند که عقلانیت ابزاری^۳ بیش از دو قرن است که جای عقلانیت ارزشی^۴ را گرفته است. ریچارد لیوینگ-استون^۵ نیز بیان می‌کند که: «اگر بخواهید عصری که در آن زندگی می‌کنید را توصیف کنید، باید گفت: عصر حاضر، عصر مدنیت ابزارهای بدون هدف است.»^۶ مسائل مربوط به محدوده‌های زیستی و اجتماعی نشان می‌دهد که توسعه اجتماعی و سیاسی مبتنی بر عقلانیت ابزاری به‌تنهایی پایدار نیست (Flyvbjerg, 2001).

1. Academic Revolution
2. Max Weber, Michel Foucault, And Jurgen Habermas
3. Instrumental (Means-End) Rationality (Zweckrationalita)
4. Value (Deontological) Rationality (Wertrationalitat)
5. Richard Living-Stone
6. The Civilization Of Means Without Ends

7. Eudaimonia

حل مسائل کشور» و «رسیدن به اوج و مرجعیت علمی و حضور در جمع سرآمدان جهانی علم» باشد (دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌ها و اعضای جامعه دانشگاهی کشور، ۱۳۹۷/۰۳/۲۰).

۴. دانشگاه حکیمانه و رهبری فکری و فرهنگی

سقراط می‌گوید: «من نمی‌توانم چیزی به کسی بیاموزم، من تنها می‌توانم آن‌ها را به فکر وادار کنم»^۱ (Ipek and Ziatdinov, 2017). دانشگاه حکیمانه هدایت ذهنی و فکری جامعه را برعهده می‌گیرد و در مفهوم رهبری فکری، اساتید، کارکنان، دانشجویان، جامعه و شهروندان را به تفکر دعوت می‌کند. دانشگاه حکیمانه با به‌کارگیری ایده‌های نوآورانه، افکار و اندیشه‌های جدید را در معرض دید افراد قرار می‌دهد و آن‌ها را برمی‌انگیزاند و به‌منظور دستیابی به هدف‌ها به حرکت درمی‌آورد. در مفهوم رهبری فکری، دانشگاه حکیمانه باید حکمت را به دیگران منتقل کند و در آنان پرورش دهد.

به‌منظور انتقال و پرورش حکمت در میان ذی‌نفعان درونی و بیرونی و دستیابی به هدف‌ها، دانشگاه حکیمانه از راه گفت‌وگو و فرهنگ‌سازی مبادرت به انتقال حکمت می‌کند. دانشگاه حکیمانه منظومه‌ای مفهومی با ظرفیت‌های جدید خلق می‌کند و به معمار فرهنگی می‌پردازد. دانشگاه حکیمانه دانشگاهی فرهنگ‌ساز و انسان‌ساز است. در دانشگاه حکیمانه، براساس واقعیت‌های موجود، پیش‌بینی‌هایی انجام می‌شود، آرمان و آینده مطلوب ترسیم می‌شود، و از راه برقراری ارتباطات اثربخش و با استفاده از فن بیان و سخنوری، هدف‌ها با صراحت بیان می‌شود، راه‌های دستیابی به هدف‌ها نشان داده می‌شود، اعتمادسازی می‌شود، وحدت‌آفرینی می‌شود، الهام‌بخشی می‌شود، به‌منظور دستیابی به هدف‌ها عزم عمومی شکل می‌گیرد، محیطی سرشار از هدف‌های درست و معنی‌دار و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی خلق می‌شود، و با جدیت و پشتکار بر تکلیف‌مداری و مسئولیت‌پذیری تمرکز می‌شود تا تصمیم‌ها به‌درستی پیاده‌سازی شوند.

انحراف‌های فکری و عقیدتی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که شهروندان در جوامع انسانی و کارکنان در عرصه‌های سازمانی با آن مواجه‌اند. انحراف‌های فکری و عقیدتی شدیدتر و مخرب‌تر از سایر انواع انحراف‌ها و نابه‌هنجاری‌های اجتماعی و سازمانی است؛ اگر برگشت از هر نوع انحراف به مسیر درست ممکن باشد، برگشت از انحراف‌های فکری و عقیدتی، به علت عمیق‌بودن آن، اگر ناممکن نباشد، دست‌کم با دشواری بسیاری همراه است؛ بنابراین یکی از جنبه‌های رهبری دانشگاه حکیمانه، رهبری فکری و عقیدتی جامعه و شهروندان است. دانشگاه حکیمانه قادر است

و اقداماتشان (آموزشی، پژوهشی، نوآورانه، و کارآفرینانه) را پیش‌بینی می‌کنند و مدنظر قرار می‌دهند؟»؛

۵. اقدام: «چه‌کسی چه‌چیزی را از چه راهی و به چه قیمتی به‌دست می‌آورد؟» و «چه‌کسی چه‌چیزی را از چه طریقی از دست می‌دهد؟»؛

۶. اگر توسعه موجود نامطلوب است و اگر نسبت میان داده‌ها و ستاده‌ها، سودها و زیان‌های مردم و جامعه (آنچه به‌دست می‌آورد و آنچه از دست می‌دهند) نامناسب است، «چه اقداماتی باید انجام دهند؟»؛

۷. انتقال، توسعه و پرورش حکمت عملی: «آیا قادر به انتقال درک و فهم خود از نفع عامه و خیر و سعادت افراد و جامعه به دیگران هستند؟»

حکمت مفهومی است که قادر است میان عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی، با هدف تحقق منفعت عامه، توازن مطلوبی برقرار کند و پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های مذکور بدهد. عقلانیت ابزاری باید از عقلانیت ارزشی تبعیت کند و دانش علمی مدرن، علم محض، و فناوری‌های نوین باید در خدمت حکمت و به‌منظور خدمت‌گزاری به نفع عامه (یا جامعه) به‌کار گرفته شوند.

مقام معظم رهبری با تأکید بر پرسش‌های دهه‌های آینده، معتقدند که دانشگاه مرکز علم است، مرکز نوآوری و نگاه نو به مسائل. دانشگاه، با کارهای فرهنگی، نوشتن و تولید فرهنگی، کارهای سیاسی یا کارهای مبارزاتی، بر محیط جامعه و کشور اثرگذار است. دانشگاه مرکز «شاگردپروری و عالم‌پروری» است (بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۶/۰۳/۳۱). «دانشگاه موتور پیشرفت کشور است؛ در این هیچ تردیدی نیست. اگر یک ملتی عزت می‌خواهد، اگر استقلال می‌خواهد، اگر اقتدار می‌خواهد، اگر ثروت می‌خواهد، باید دانشگاه خود را تقویت کند» (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴/۰۴/۱۳). دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرکز «تربیت قوه عاقله کشور»ند. دانشگاهیان باید در مسائل و چالش‌های کشور درگیر شوند و این مسائل را عالمانه حل کنند. اساتید دانشگاه باید از نزدیک با صنعت آشنا شوند و مسائل صنعت را حل کنند. دانشگاه باید در زمینه آسیب‌های اجتماعی درگیر شود و با ارائه پیشنهادها و راه‌حل‌ها، حل مسئله آسیب‌های اجتماعی را تسریع کند. «صیوروت، اصلاح و تحول دائمی دانشگاه‌ها» امری ضروری است. رویکرد مصرف‌کنندگی علم باید به رویکرد تولیدکنندگی علم تغییر یابد. در حوزه‌های اقتصاد، مدیریت، فلسفه، و سایر علوم انسانی باید در پی تبیین و تدوین علوم انسانی اسلامی بود؛ تحقیقات دانشگاهی باید هدفمند شوند؛ به‌گونه‌ای که هدف‌های اساسی آن باید «تأمین نیازها و

1. "I Cannot Teach Anybody Anything, I Can Only Make Them Think."

دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی، پژوهشی، و مراکز آموزش عالی بسیار چالش‌برانگیز است.

به باور شین، هدف اصلی و منحصربه‌فرد دانشگاه‌ها تولید و انتشار دانش برای منفعت جامعه است. از این رو، تمایلات سوداگرانه و مشارکت دانشگاه‌ها در تولید کسب‌وکارها و شرکت‌های مشتق از دانشگاه، از هدف‌های دانشوران در تولید و انتشار دانش دور است و نقش اصلی دانشگاه‌ها در جامعه را تضعیف می‌کند؛ بنابراین دانشگاه‌ها باید مراقب باشند که با مشارکت در تولید کسب‌وکارها و شرکت‌های مشتق از دانشگاه، سرشت و ماهیت علمی - دانشگاهی خود را از دست ندهند (Shane, 2004). برنامه‌هایی که توسعه فناوری را به کار می‌گیرند، تعهد اصلی دانشگاه‌ها به پیگیری دانش و یادگیری، و نیز کسب و پرورش حکمت در افراد و جامعه به‌منظور شناسایی منفعت جامعه، ارزش‌آفرینی، تحقق ارزش‌ها، و دستیابی به جامعه و دنیای حکیمانه را مغشوش می‌کنند. گرایش دانشگاه‌ها به فعالیت‌های کارآفرینانه با هدف دستیابی به سود و منافع مالی در قالب شرکت‌های مشتق از دانشگاه، میان نقش آموزشی و پژوهشی اعضای هیئت علمی در کسب و پرورش حکمت به نفع جامعه و تمایل آن‌ها به کسب سود تعارض به وجود می‌آورد و باعث می‌شود تمایل دانشگاه به پرورش و توسعه حکمت در ذی‌نفعان و جامعه به‌منظور تأمین نفع عامه کاهش یابد؛ در این شرایط، فلسفه سوداگری بر فلسفه حکمت مستولی می‌شود. موارد زیر برخی از مسائل مهمی است که در کانون توجه دانشگاه حکیمانه قرار دارد:

۱. دانشگاه حکیمانه علم را با ایمان، معرفت، دین، حکمت، و ارزش‌های اخلاقی و انسانی ترکیب می‌کند، علم و اقدام‌های دانشگاه را مبتنی بر دین، اخلاقیات، معنویت، و نفع عامه جهت‌دهی می‌کند، از علم‌زدگی و سیاست‌زدگی اجتناب می‌کند، فهم سیاسی (حکمت سیاسی و سیاست حکیمانه) را در افراد تقویت می‌کند و به‌منظور رشد و توسعه علوم انسانی و اجتماعی، همگام با توسعه علوم طبیعی می‌کوشد از این راه، علم نافع حاصل شود؛

۲. دانشگاه حکیمانه با تکیه بر فلسفه حکمت، پذیرای دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بوده، کثرت‌گرایی در روش‌های درست دستیابی به دانش را ارج می‌نهد. از انفعال، یک‌جانبه‌گرایی، مطلق‌گرایی، و تکیه بر چارچوبی مشخص و تغییرناپذیر اجتناب کرده، از تبعیت کورکورانه اجتناب می‌کند و رویکردی نقادانه درباره یافته‌های روش علمی اتخاذ می‌کند؛

۳. دانشگاه حکیمانه، در نقش هویت‌بخشی به جامعه، وظیفه خودآگاهی‌بخشی به جامعه را برعهده دارد، سطح آگاهی و

زمینه‌ها و شرایط موجد انحراف‌های فکری را شناسایی کند، این انحراف‌ها را برای جامعه و شهروندان مفهوم‌سازی کند و با ارائه راهکارهای مناسب مقابله با آن، جامعه و شهروندان را در مسیر اصلاح انحراف‌ها هدایت و رهبری کند.

در این نقش، دانشگاه حکیمانه ارزش‌ها و پایه‌های اعتقادی اساتید، کارکنان، دانشجویان، جامعه و شهروندان را بنیان می‌گذارد و هدایت ذهن‌ها و فکرها را به سوی متعالی‌ترین اصول ارزشی انسانی و اخلاقی را برعهده می‌گیرد و با اقتدار فکری و منطقی خود، جریان فکری درستی را پایه‌ریزی و هدایت می‌کند. نتیجه کار دانشگاه حکیمانه، تربیت شهروندانی است که در شرایط نابسامان و بی‌ثباتی‌های اقتصادی و سیاسی، رفتاری حکیمانه، منطبق با ارزش‌ها و اخلاقیات و به نفع جامعه از خود نشان می‌دهند. دانشگاه حکیمانه دانشگاهی انقلابی و تحول‌آفرین واقعی است؛ اما نه به این معنی که صرفاً ساختارهای فیزیکی را دگرگون کند، بلکه هدفش تحول عمیق فکری، فرهنگی، و فلسفی در افراد و جوامع انسانی است. دانشگاه حکیمانه متحول‌کننده باورها، اندیشه‌ها و تفکرات، ارزش‌ها، و انگیزه‌های فردی و جمعی است.

۵. چارچوب توسعه دانشگاه حکیمانه

نقش دانش و اهمیت فرایند تولید دانش در جامعه دانشی امروز اهمیتی فزاینده دارد. شرکت‌ها، دولت‌ها، و سازمان‌های دولتی و غیردولتی فعالیت‌های دانش‌آفرین را به کار می‌گیرند تا جایگاه رقابتی خود را در عصر دانش تضمین کنند. این وضعیت نیازمند فرایندهای سازمانی پویایی است که دانش را به حکمت تبدیل کنند و حکمت را به سایر اعضای جامعه انتقال دهند. علاوه‌براین، مسائل ارزشی و اخلاقی، مسئولیت‌پذیری به نفع جامعه و محیط زیست و ایجاد همدلی، یگانگی، و تقویت انگیزه روانی و معنوی در میان اعضای مجموعه‌های سازمانی و اجتماعی نیز نقش حکیمانه دانشگاه‌ها را فرامی‌خواند.

تمامی فعالیت‌های دانشگاه حکیمانه بر نگرانی‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی و خلق ارزش عمومی متمرکز است. ارزش عمومی و ارزش اجتماعی زمانی خلق می‌شود که جامعه فرایندها، خروجی‌ها و دستاوردهای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی، پژوهشی، و مراکز آموزش عالی را ارزشمند بداند یا ارزشی را به گستره جامعه اضافه کند. شهروندان فرایندها، خروجی‌ها و دستاوردهای ارزش‌آفرین را ارج می‌نهند؛ چراکه مستقیم یا غیرمستقیم و انفرادی از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند؛ هرچند از راه سازوکارهای جمعی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. شهروندان آرمان‌های کل جامعه از قبیل نگرانی درباره محیط زیست، انصاف و برابری یا عزت ملی را نیز ارج می‌نهند. البته تعیین و خلق آن چیزی که برای گستره جامعه ارزشمند است، برای

بین‌المللی، و حکمرانی عصر حاضر، مانند اقتصاد، سیاست، حکمرانی، مدیریت، رهبری حکیمانه، و نیز ارائه‌دهنده الگوهای پیشرفت متوازن مادی و معنوی، توسعه پایدار و متوازن بوم‌شناسانه، بیابان‌زدایی، حفظ محیط زیست و گونه‌های گیاهی و جانوری است؛

۷. در دانشگاه حکیمانه، مفهوم اصلی زندگی ارزشمندتر از علم و دانش است و هدف زندگی بهتر است، نه صرفاً کسب علم و دانش؛ از این رو در زمینه فردی، در برطرف کردن مسائل روحی و روانی و از خودبیگانگی انسان در قرن حاضر راهکارهای اثربخشی ارائه می‌کند و مهارت‌های زندگی و شغلی دانش‌آموختگان برای زندگی آینده خود و جامعه را ارتقا می‌بخشد؛ بنابراین علاوه بر دانشگاهیان و سیاست‌مداران، عموم مردم نیز مخاطب فرایندهای آموزش و پرورش، پژوهش، نوآوری و کارآفرینانه دانشگاه حکیمانه به‌شمار می‌روند؛

۸. دانشگاه حکیمانه زنده، حساس در قبال مسائل پیرامونی، تحول‌گرا و انقلابی، یادگیرنده، خودکنترل، و اصلاح‌کننده دائمی خود بوده، پیوسته در حال پیشرفت و تعالی است. نقش آموزشی و پژوهشی اعضای هیئت علمی در کسب و پرورش حکمت به نفع جامعه و تمایل آن‌ها به کسب سود را همگرا و هماهنگ می‌کند، ساختارها، روش‌ها، و تشکیلات اداری و مدیریتی هوشمند، حکیمانه، باز، اقتضایی و پویا را در ارتباط و تعامل با سایر نقش‌آفرینان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و فناورانه محلی، ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی تشکیل می‌دهد. در مباحث عمومی با جامعه، دولت، صنعت، و سایر نهادها و مؤسسات و جنبه‌های اثرگذار زندگی اجتماعی مشارکتی فعال دارد و شبکه‌های همکاری اندیشه‌ورزی را میان ذی‌نفعان درونی و بیرونی تشکیل می‌دهد؛

۹. دانشگاه حکیمانه بر آموزش (براساس هدف، نوع، روش، محیط، محتوا، ابزار و امکانات ارائه آموزش، آموزش‌دهنده، آموزش‌گیرنده، ...) و پژوهش (مبتنی بر نوع و اهمیت مسئله، هدف، روش، و ابزار پژوهش) نیازمحور و مسئله‌محور و بر روش‌های آموزشی مراد و مریدی، توسعه گفت‌وگوهای علمی و انتقادی به دور از تخریب شخصیت افراد، ترویج و توسعه گفت‌وگوهای علمی و یادگیری دیالکتیک (محواره‌ای و احتجاجی) تأکید می‌کند و انقلاب عمده فکری، فلسفی و فرهنگی را در هدف‌ها و روش‌های آموزشی، پژوهشی، تولید دانش، نوآوری، و کارآفرینی، از فلسفه دانش و فلسفه علم به سمت فلسفه حکمت سوق می‌دهد.

شکل ۳ چارچوب توسعه دانشگاه حکیمانه را نشان می‌دهد که گویای ضرورت، چیستی و چگونگی تحقق دانشگاه حکیمانه است؛ مستطیل سمت چپ شکل ۳ بیانگر هدف، ضرورت و دستاوردهای مد نظر دانشگاه حکیمانه است. قسمت وسط

معرفت عمومی جامعه را ارتقا می‌بخشد، به استقلال فکری و فرهنگی جامعه کمک می‌کند، افرادی حکیم تربیت می‌کند و در کنار معماری علمی و اقتصادی جامعه، به معماری فرهنگی و سبک زندگی می‌پردازد؛ به طوری که منتج به داشتن جامعه‌ای بهتر و حکیمانه می‌شود (جامعه‌پردازی) که در آن نفع عامه تأمین می‌شود و افراد جامعه و دنیا به سعادت دست می‌یابند؛

۳. دانشگاه حکیمانه، در مفهوم رهبری اندیشه و تفکر، جریان فکری درستی را پایه‌ریزی می‌کند، محیطی سرشار از هدف‌های درست و معنی‌دار و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی خلق می‌کند، ارزش‌ها و پایه‌های اعتقادی اساتید، کارکنان، دانشجویان، جامعه و شهروندان را بنیان می‌نهد، آن‌ها را دعوت به تفکر می‌کند و هدایت فکری‌شان را برعهده می‌گیرد، روحیه پرسش‌گری، انتقادی، اندیشه‌ورزی، تفکر خلاق، و نظریه‌پردازی را ترغیب می‌کند، کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی فکری را به دور از هرگونه استبداد و دیکتاتوری علمی تشکیل می‌دهد و تقویت می‌کند، حکمت را از راه گفت‌وگو و فرهنگ‌سازی انتقال و پرورش می‌دهد، در مسیر توسعه خرد جمعی و حکمت اجتماعی (حکمت‌آفرینی) تلاش می‌کند، و به‌منظور خلق دنیایی بهتر و حکیمانه، تحولات عمیق فکری، فرهنگی و فلسفی را در افراد و جوامع انسانی پرورش می‌دهد (تمدن‌سازی)؛

۴. دانشگاه حکیمانه، در مفهوم رهبری اخلاقی و رفتاری، به تعیین، تعریف و تحقق چیزی که برای عموم ارزشمند است همت می‌گمارد (ارزش‌آفرینی و تحقق ارزش‌ها) و به‌منظور پذیرش مسئولیت در پست‌ها و جایگاه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی، حکمت را به افراد انتقال و در آنان پرورش می‌دهد؛

۵. در دانشگاه حکیمانه، بر نگرانی‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی (از قبیل عدالت‌محوری و توزیع عادلانه ثروت و منابع در جامعه و دنیا، دموکراسی، آزادی، صلح، آسیب‌شناسی‌های اجتماعی، ریشه‌کن کردن فقر، ظلم، فساد، جنگ، تعارضات سیاسی، تبعیض و ویژه‌خواری، استبداد، استکبار، استعمار، و ...) و خلق ارزش عمومی تمرکز می‌شود. در قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، اقدامات، و فعالیت‌های دانشگاهی، نفع عامه را در نظر می‌گیرد و پذیرا و عامل به مسئولیت اجتماعی است. عقلانیت ارزشی و معنوی را مقدم بر عقلانیت ابزاری و مادی قرار می‌دهد یا دست‌کم میان آن‌ها تعادل و توازن برقرار می‌کند؛ به طوری که دانش علمی مدرن، علم محض، و فناوری‌های نوین را در خدمت حکمت و با هدف خدمت‌گزاری به نفع عامه به کار می‌گیرد؛

۶. دانشگاه حکیمانه ارائه‌دهنده الگوها و نظریه‌های کاربردی در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی، سازمانی، اجتماعی،

مسائل انسانی توسعه می‌بخشد و مسائل پیچیده دنیای واقعی را شناسایی و حل می‌کند، رویکردهای گوناگون به مسائل را فراهم می‌آورد، پرسش‌های پژوهشی جامعی را طرح می‌کند، تعاریف و راهنمایی‌های مبتنی بر اجماع را فراهم می‌آورد، و خدمات جامعی را به جامعه انسانی ارائه می‌کند؛

۱۳. علم نافع یکی محصولات و دستاوردهای مهم و حیاتی دانشگاه حکیمانه برای جامعه است. علم نافع علمی است که برای زندگی فردی و اجتماعی بشریت سودمند باشد، مسائل و مشکلات زندگی را برطرف کند، برای جامعه و دنیا ارزش‌آفرینی کند، ارزش‌های زندگی را محقق کند، و رفاه و آسایش را برای بشریت فراهم آورد؛

۱۴. دانشگاه حکیمانه از راه پژوهش حکمت‌محور،^۵ مسائل پیش‌گفته زندگی را آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی می‌کند؛

۱۵. دانشگاه حکیمانه قادر است نفع جامعه (چه چیزی برای جامعه و برای بشریت خوب است؟) را تشخیص دهد و قضاوت کند؛

۱۶. دانشگاه حکیمانه دانشگاهی عاقبت‌اندیش است. به عبارت دیگر، در دانشگاه حکیمانه آموزش، پژوهش، تولید دانش فنی، فناوری، نوآوری، کارآفرینی و سایر تصمیم‌ها و اقدامات علمی - دانشگاهی باید ناظر به آینده‌پژوهی و متمرکز بر آثار جانبی و عاقبت آن باشد. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «آن کسی که عاقبت کار خودش را ملاحظه نکند، خردمند و محکم کار نیست.»^۶ بنابراین تصمیم‌ها و اقدام‌های دانشگاه باید ناظر به نفع عامه باشد؛ نه به گونه‌ای که حاصل کار علمی و پژوهشی به چالش‌هایی برای زندگی انسان و فجایع عظیم انسانی منجر شود؛

۱۷. مأموریت‌های محوری دانشگاه حکیمانه مبتنی بر تشخیص صحیح، قضاوت درست، تصمیم‌گیری مبتنی بر ارزش‌ها و اخلاقیات، و اقدام براساس اقتضائات مکانی و زمانی مربوط به مسائل زندگی و تحقق ارزش‌های انسانی و اجتماعی است که از راه کسب، پرورش، و توسعه حکمت در ذی‌نفعان درونی (اساتید، دانشجویان، کارکنان، و...) و بیرونی (دولت، صنعت، جامعه، و شهروندان) امکان‌پذیر است؛

۱۸. دانشگاه حکیمانه فلسفه حکمت را جایگزین فلسفه علم و فلسفه دانش می‌کند. در واقع توجه به مسائل فردی، عمومی، اجتماعی، جهانی و مسائل مرتبط با زندگی و تحقق ارزش‌های آن جایگزین توجه به تولید صرف دانش با تکیه صرف بر روش‌ها و قواعد مشخص و تخلف‌ناپذیر علمی می‌شود؛

شکل ۳ نشان‌دهنده چستی دانشگاه حکیمانه است و مستطیل‌ها و مربع‌های سمت راست و بالای شکل ۳ نشان‌دهنده ساختارها و فرایندهایی است که چگونگی شکل‌گیری دانشگاه حکیمانه را به نمایش می‌گذارند؛

۱۰. دانشگاه حکیمانه باید براساس سرفصل‌های اساسی مد نظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به‌منظور پیشرفت و پیشبرد هدف‌های نظام اسلامی گام بردارد که به این قرار است: «علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن [براساس اصل عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین‌المللی]، سبک زندگی» (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)؛

۱۱. دانشگاه حکیمانه نیازمند تأسیس بنگاهی (ساختار، تشکیلات و روش‌های) علمی - آموزشی مبتنی بر حکمت است. دانشگاه حکیمانه شامل ساختارها، روش‌ها، و تشکیلات اداری و مدیریتی باز و پویایی است که با سایر نقش‌آفرینان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و فناوریانه محلی، ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی در ارتباط و تعامل است. براین اساس، کلیت دانشگاه حکیمانه تفاوت در حوزه دانش را می‌پذیرد و رویکردی فعالانه را در رویارویی با پیشرفت‌های علم و دانش دیگران در پیش می‌گیرد؛ به طوری که منفعلانه عمل نمی‌کند، از پیشرفت‌های دیگران تبعیت کورکورانه نمی‌کند و مرعوب و مجذوب آن نمی‌شود؛

۱۲. ساختار و فضای آموزشی و پژوهشی دانشگاه حکیمانه به گونه‌ای است که: (۱) آموزش‌ها و پژوهش‌های تک‌زمینه‌ای و تک‌رشته‌ای^۱ را به‌منظور پیشرفت‌های فزاینده در رشته‌ای خاص ارجح می‌نهد که باعث افزایش درک روش‌شناسی، ظرفیت تحلیل، و کاربرد دانش تخصصی می‌شود؛ (۲) آموزش‌ها و پژوهش‌های چندرشته‌ای^۲ را به‌منظور نزدیک‌ساختن رشته‌های گوناگون مد نظر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که هریک از رشته‌ها در درون مرزهای مخصوص به خود باقی بمانند و مرز میان رشته‌ها حفظ شود؛ (۳) آموزش‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای^۳ را با تعامل میان رشته‌ها و به‌منظور تحلیل، ترکیب، و هماهنگ‌سازی روابط میان رشته‌های گوناگون در کلی منسجم و هماهنگ تقویت می‌کند؛ (۴) آموزش‌ها و پژوهش‌های فرارشته‌ای^۴ را با برقراری ارتباط میان مرزهای رشته‌های گوناگون علمی و ادغام علوم طبیعی و اجتماعی در شرایط انسانی، با هدف تشکیل مجموعه جدیدی از اصول و قواعد و خلق رویکردی کل‌گرا برای شناسایی و حل

1. Disciplinarity
2. Multidisciplinarity
3. Interdisciplinarity
4. Transdisciplinarity

5. Wisdom-Inquiry

۶. بیانات در ابتدای درس خارج فقه درباره‌ی نشاط در کارها (۱۳۹۷/۱۲/۰۵).

۱۹. پژوهش در دانشگاه حکیمانه، مبتنی بر حکمت است. پژوهش حکمت‌محور آن‌دسته از مسائل فردی و اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد که در زندگی انسان‌ها تأثیرگذارند و می‌کوشند ارزش‌های زندگی را محقق کنند. پژوهش حکمت‌محور مسائل دانش و فناوری را در اولویت بعدی قرار می‌دهد؛
۲۰. در دانشگاه حکیمانه، گروه‌های آموزشی و شوراها و پژوهشی از طرح‌های پژوهشی که ایده‌های نو و بدیع را خارج از محدوده دانش آن‌ها مطرح می‌کنند نیز استقبال می‌کنند. به عبارت دیگر، طرح‌های پژوهشی را براساس هدف، روش‌ها، چارچوب‌ها و قواعد علمی مطلق‌گرا ارزیابی و رد نمی‌کنند؛ بلکه طرح‌های پژوهشی با هدف (پرداختن به مسائل زندگی) و روش‌های متفاوت را نیز می‌پذیرند. از این‌رو، دانشگاه حکیمانه بستر پیشرفت فکری^۱ را فراهم می‌آورد و پیشرفت در دانش را با هدف پیشرفت فکری و کسب و پرورش حکمت تغییر می‌دهد؛
۲۱. در دانشگاه حکیمانه، ایده‌های مذهبی و سیاسی، کارهای هنری و بیان امیال، احساسات و ارزش‌ها خارج از پژوهش‌ها نگه داشته نمی‌شوند، بلکه در پژوهش‌ها به کار برده می‌شوند؛
۲۲. در دانشگاه حکیمانه، بر پژوهش‌های اجتماعی تأکید ویژه می‌شود. اقتصاد، مدیریت، سیاست، جامعه‌شناسی، و ... علم نیستند؛ بلکه وظیفه‌شان بیان مسائل زندگی، طرح راه‌حل‌های ممکن برای حل مسائل زندگی و ارزیابی نقادانه این راه‌حل‌هاست؛
۲۳. دانشگاه حکیمانه حکمت را در کارکنان، اساتید، دانشجویان و جامعه پرورش و توسعه می‌دهد؛ به باور جان هنری نیومن^۲، آموزش به معنای پذیرش منفعلانه دانش^۳ نیست، بلکه روشی برای زندگی است (Magill, 2014). در دانشگاه حکیمانه، آموزش هدف نیست، بلکه ابزار و وسیله‌ای برای دستیابی به حکمت به‌منظور شناسایی و حل مسائل زندگی است. هدف آموزش حکیمانه، کسب دانش به‌دست دانشجوی نیست، بلکه شناسایی و حل مسائل زندگی از راه کسب و پرورش حکمت است؛
۲۴. برخلاف برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، که فاقد هرگونه فعالیت نوآورانه و کارآفرینانه‌اند و فقط با هدف سودآوری و تأمین مالی از راه وضع رشته‌های غیرکاربردی و نامرتب با مسائل زندگی فردی و اجتماعی به پذیرش دانشجویان بسیار در مقاطع تحصیلات تکمیلی اقدام می‌کنند و به بنگاه‌های صادرکننده مدرک تحصیلی تبدیل می‌شوند، در دانشگاه حکیمانه، رشته‌های دانشگاهی براساس میزان کاربرد و نقش آن‌ها در حل مسائل زندگی فردی، سازمانی، و اجتماعی وضع می‌شوند و
- دانشجو جذب می‌کنند؛
۲۵. در دانشگاه حکیمانه، آموزش تاریخ (به‌منظور آگاهی و عبرت‌گرفتن از مسائل، ناکامی‌ها و موفقیت‌های گذشته برای کمک به حل مسائل فعلی)، آموزش ادبیات (با هدف ارتباطات و درک میان انسان‌ها و فهم مسائل زندگی آن‌ها)، روان‌شناسی (برای درک انسان‌ها در دنیای واقعی و ارتقای همدلی و اقدام همکارانه)، و فلسفه (به‌منظور چگونگی و یادگیری چگونگی تحقق ارزش‌های زندگی) با هدف کسب و توسعه حکمت در زندگی، شناسایی مسائل زندگی و ارائه راه‌حل‌های ممکن و ارزیابی آن‌ها، و تحقق ارزش‌های زندگی به‌کار می‌روند؛
۲۶. در دانشگاه حکیمانه، حکمت از راه آموزش‌های مراد و مرید، توسعه گفت‌وگوهای علمی و انتقادی به دور از تخریب شخصیت افراد ترویج و توسعه گفت‌وگوهای علمی و یادگیری دیالکتیکی^۴ (محو‌راهی و احتجاجی) کسب و پرورش می‌یابد؛
۲۷. دانشگاه حکیمانه از توانایی به‌کارگیری قدرت سیاسی در گردهم‌آوردن و برقراری ارتباط میان دولت، صنعت، محیط (جامعه و مردم)، رسانه‌ها، و ... بهره‌مند است؛
۲۸. دانشگاه حکیمانه خواهان مشارکت فعال در مباحث عمومی با جامعه، دولت، صنعت، و سایر نهادها و مؤسسات و جنبه‌های اثرگذار زندگی اجتماعی است؛
۲۹. دانشگاه حکیمانه مبتنی بر تشکیل و تقویت کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی فکری به دور از هرگونه استبداد و دیکتاتوری علمی است؛
۳۰. دانشگاه حکیمانه از راه فرایندهای آموزشی، پژوهشی، خلاقانه، نوآورانه، کارآفرینانه و حکیمانه برای شهروندان ارزش‌آفرینی می‌کند و ارزش‌های زندگی فردی، سازمانی، و اجتماعی شهروندان را محقق می‌سازد؛
۳۱. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در تشکیل جامعه‌ای حکیمانه نقش بسیار حیاتی را ایفا می‌کنند. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی حکیمانه (حکمت‌محور) از جامعه انسانی جدا نیستند؛ بلکه دائماً با جامعه در ارتباط‌اند، از آن می‌آموزند، با آن در گفت‌وگویند و آن را نقد و بررسی می‌کنند و عقلانیت همکارانه و خرد جمعی^۵ و حکمت اجتماعی^۶ را ارتقا می‌دهند. براساس خرد جمعی و حکمت اجتماعی، قضاوت‌های فردی به‌منظور حل مسائل اجتماعی به تصمیم‌ها و اقدامات جمعی تبدیل می‌شوند. جامعه حکیمانه جامعه‌ای است که از توسعه پایدار و متوازن

4. Dialectical Learning

5. The Wisdom Of The Crowds

6. Social Wisdom

1. Intellectual Progress

2. John Henry Newman

3. Passive Reception Of Knowledge

دانش، علم، نوآوری و کارآفرینی دانشگاه باید بتواند مسائل اصلی فردی، سازمانی، اجتماعی، و جهانی زندگی انسان را شناسایی کند و به منظور خدمت به نفع عامه به کار گرفته شود. آموزش باید برای آموزش جامعه از راه مباحثه و مناظره باشد؛ پژوهش باید برای شناسایی مسائل زندگی و ارائه راهکارها و اقدامات ممکن به منظور حل این مسائل باشد؛ علم باید دانشی تولید کند که منجر به کسب حکمت شود؛ نوآوری و کارآفرینی باید بتواند منافع عامه را تأمین کند، نه اینکه باعث مسائل فناورانه جدید برای زندگی و محیط زیست شود.

حکمت عملی معمولاً با اعمال و اقدام‌های سازمان‌ها و دانشگاه‌ها گره خورده است. بنابراین، هرگونه تلاشی برای کاهش پژوهش‌های سازمانی و دانشگاهی به ایستم (دانش علمی و نظری) و تخته (دانش فنی) گمراه‌کننده است و مسیر پژوهش‌های دانشگاهی را منحرف می‌کند. به کارگیری فلسفه حکمت در اعمال و رویه‌های سازمان‌ها و اقدام‌های دانشگاه‌ها یگانه شرط لازم برای موفقیت آن‌ها نیست، بلکه مهم‌ترین پیش شرط برای موفقیت و پیشرفت آن‌هاست.

وقوع این انقلاب فکری، فلسفی، و فرهنگی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نیازمند حمایت و تشکیل شبکه‌های همکاری میان دانشمندان، پژوهشگران، اساتید، دانشجویان، مدیران و اداره‌کنندگان دانشگاه‌ها، شوراهای پژوهشی، گروه‌های آموزشی دانشکده‌ها، رسانه‌ها، مردم (جامعه)، سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران، دولت، و سایر ذی‌نفعانی است که اثرگذار و یا متأثر از فعالیت دانشگاه‌ها هستند (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۲؛ Samadi-Miarkolaei and Samadi-Miarkolaei, 2014).

منابع

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام (۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ قمری) (۱۳۸۶). نهج‌البلاغه. ترجمه حجت‌الاسلام محمد دشتی. قم: انتشارات دارالمعارف.

بیانات مقام معظم رهبری که در این سایت در دسترس قرار دارند: <http://farsi.khamenei.ir>

خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۸.

سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹). شورای عالی انقلاب فرهنگی.

صمدی میارکلائی، حمزه و صمدی میارکلائی، حسین (۱۳۹۴الف). «در مسیر نظریه رهبری حکیمانه اسلامی». نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۶۳-۲۰۱.

صمدی میارکلائی، حسین و صمدی میارکلائی، حمزه (۱۳۹۴ب). «ترسیم نقشه روابط علی عوامل توسعه ظرفیت دانشگاه کارآفرین به عنوان مرکز تولید

بایسته‌شناسی و با تأکید بر نقش فرودستانه عقلانیت ابزاری تعیین و تعریف می‌کند.

دانشگاه‌ها در هدف‌ها و روش‌های آموزشی، پژوهشی، تولید دانش، نوآوری، و کارآفرینی، از فلسفه دانش و فلسفه علم به سمت فلسفه حکمت، به انقلاب عمده فکری، فلسفی، و فرهنگی نیازمندند؛ به این منظور باید تغییراتی اساسی در دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی و پژوهشی، و مؤسسات آموزش عالی اتفاق بیفتد. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی، فراتر از علوم طبیعی، باید بررسی‌ها و پژوهش‌های اجتماعی و انسانی را در نهاد بنگاه علمی خود قرار دهند و نخستین و اصلی‌ترین هدف آن‌ها موارد زیر باشد:

شناسایی مسائل اجتماعی، جهانی، و مسائل زندگی انسان‌ها، بررسی راهکارها و اقدام‌های ممکن برای حل این مسائل، تعیین مسائلی که برای زندگی ارزشمند است، شناسایی روش‌های تحقق ارزش‌های زندگی، ارزش‌آفرینی، عمل براساس اخلاقیات، توسعه و پرورش حکمت در ذی‌نفعان و جامعه، و خدمت به نفع عامه به منظور تشکیل زندگی، جامعه، و دنیای حکیمانه؛ از این رو پیگیری مسائل دانش باید در اولویت بعدی دانشگاه‌ها قرار گیرد. علاوه بر این، روشی که دانشگاه‌ها برای آموزش، پژوهش، تولید دانش، و کارآفرینی در مواجهه با مسائل اجتماعی و مسائل زندگی انسان‌ها در پیش می‌گیرند باید مبتنی بر حکمت باشد. به عبارت دیگر، روش‌های علمی باید در خدمت حکمت باشند. این دانشگاه، دانشگاه حکیمانه است.

دانشگاه‌های آینده باید دانشگاه‌های حکیمانه‌ای باشند؛ حکمت را در تمامی امور آموزشی، علمی، پژوهشی، خلاقیت و نوآوری، و کارآفرینی به کار گیرند، از راه کسب، انتقال، انتشار، و کاربست حکمت عملی ارزش‌آفرینی کنند، علم نافع تولید کنند، و کالاها و خدمات دانشی ارزشمندی را به جامعه ارائه کنند. مدیران و اداره‌کنندگان، اساتید و اعضای هیئت علمی، کارکنان، و دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی آینده، افراد خردورز و حکیمی‌اند که نه برای نفع شخصی و کسب سود و منافع اقتصادی یا دریافت مدرک تحصیلی، بلکه برای کسب و پرورش حکمت، ارزش‌آفرینی، حل مسائل اصلی زندگی، تحقق ارزش‌های زندگی، تشکیل زندگی، جامعه و دنیای بهتر، و خدمت به نفع عامه در عرصه‌های گوناگون علمی، آموزشی، پژوهشی، نوآورانه، و کارآفرینانه فعالیت می‌کنند. دانشگاه حکیمانه شهروندان، پژوهشگران، اندیشمندان، و رهبرانی را برای مدیریت جامعه و دنیای در حال تغییر تربیت می‌کند.

دیدگاه‌های گذشته به دانشگاه، یعنی آموزش به خاطر آموزش، پژوهش برای تولید دانش و دانش به خاطر دانش، علم به خاطر علم، نوآوری و کارآفرینی برای منافع اقتصادی و کسب پول و منافع مالی، باید بازبینی شوند و تغییر یابند. آموزش، پژوهش، تولید

- Revolution". *National Affairs*, 10, pp. 22-40.
- Drucker, P. F. (2002). *The Effective Executive*. United States: HarperCollins Publishers Inc.
- Dworkin, R. W. (2019). "The Limits of Science". *National Affairs*, 41.
- Einstein, A. (1954). *Ideas and Opinions*. New York: Crown Publishers, Inc.
- Etzkowitz, H. (2002). *MIT and the Rise of Entrepreneurial Science*. London: Routledge, Taylor and Francis Group.
- Etzkowitz, H. (2013). "Anatomy of the entrepreneurial university". *Social Science Information*, 52(3), pp. 486-511.
- Etzkowitz, H. and Viale, R. (2010). "Polyvalent knowledge and the entrepreneurial university: A third academic revolution?". *Critical Sociology*, 36(4), pp. 595-609.
- Feyerabend, P. K. (2011). *The Tyranny of Science. Edited and with an introduction by Eric Oberheim*. Cambridge: Polity.
- Feyerabend, P. K. (1993). *Against Method: Outline of an Anarchistic Theory of Knowledge*. third edition, UK, London: Verso.
- Flyvbjerg, B. (2001). *Making social science matter: Why social inquiry fails and how it can succeed again*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Friedman, T. L. (2005). *The World is Flat: A Brief History of the Twenty-First Century*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Gallahan, G. (2018). "Philosophy of Nature". *British Journal for the History of Philosophy*, 26(2), pp. 396-405.
- Gibb, A., & Hannon, P. (2006). Towards the entrepreneurial university. *International Journal of Entrepreneurship Education*, 4(1), 73-110.
- Goede, M. (2011). "The wise society: beyond the knowledge economy". *Foresight*, 13(1), pp. 36-45.
- Goleman, D. (2000). Leadership that gets results. *Harvard Business Review*, 78(2), 4-17.
- Goleman, D. (2004). "What makes a leader?". *Harvard Business Review*, 82(1), pp. 82-91.
- دانش براساس تکنیک آزمایش و ارزیابی تصمیم‌گیری (DEMATLE). نشریه علمی و پژوهشی مدیریت اطلاعات و دانش‌شناسی، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۱-۲۴.
- صمدی میارکلانی، حسین، آقاجانی، حسنعلی و صمدی میارکلانی، حمزه (۱۳۹۴ الف). «بررسی و تبیین ظرفیت کارآفرینانه دانشگاه‌های منتخب استان مازندران». نشریه علمی و پژوهشی مدیریت دولتی، سال هفتم، شماره ۱، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- صمدی میارکلانی، حسین، آقاجانی، حسنعلی و صمدی میارکلانی، حمزه (۱۳۹۴ ب). «تبیین ظرفیت و فرهنگ کارآفرینانه در دانشگاه علوم پزشکی بابل از طریق روش تحلیل فازی». نشریه علمی و پژوهشی آموزش در علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، سال پانزدهم، شماره ۲۱، ۱۳۴-۱۴۵.
- صمدی میارکلانی، حمزه (۱۳۹۰). «پیچش پنج‌جانبه بومی همکاری‌های دانشگاه، صنعت، دولت، مجلس شورای اسلامی و جامعه (مردم و محیط)». دومین همایش ملی مدیریت پژوهش و فناوری. ۲۷ و ۲۸ آذر ۱۳۹۰، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- صمدی میارکلانی، حمزه و صمدی میارکلانی، حسین (۱۳۹۲). «نظریه‌ها و الگوهای ارتباط میان دانشگاه‌ها و صنعت در اقتصاد دانش‌بنیان». فصلنامه رشد فناوری، سال ۳۵، شماره ۹، ص ۵۹-۷۰.
- صمدی میارکلانی، حمزه و صمدی میارکلانی، حسین (۱۳۹۶). «روندها و روش‌شناسی‌های پژوهشی در مطالعات مدیریت دولتی: تحلیل محتوای نشریات برتر در یک دوره پنج‌ساله (۲۰۱۴-۲۰۱۰)». فصلنامه رسالت مدیریت دولتی، سال هشتم (ویژه‌نامه ۱۳۹۶)، ص ۹۹-۱۱۶.
- صمدی میارکلانی، حمزه و صمدی میارکلانی، حسین (۱۳۹۷). «مقیاس سنجش رهبری حکیمانه در محیط کار (WLS): توسعه و اعتبارسنجی یک مقیاس چندبعدی». دوفصلنامه اسلام و مدیریت، سال هفتم، شماره ۱۳، ص ۳۰-۴۵.
- فاتح‌راد، مهدی، تقوی، محمدحسین و جلیلود، محمدرضا (۱۳۹۲). «دانشگاه حکمت‌بنیان نهاد مبنایی پیشرفت متعالی». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال هفدهم، شماره ۳، ص ۴۷۱-۴۹۶.
- Ackoff, R. L. (1989). "From data to wisdom". *Journal of applied systems analysis*, 16(1), pp. 3-9.
- Aristotle. (2009). *The Nicomachean Ethics* (Oxford University Press: Oxford).
- Baltes, P. B. and Kunzmann, U. (2003) "Wisdom". *The Psychologist*, 16(3), pp.131-132.
- Benson, L. and Harkavy, I. (2000). "Higher education's third revolution: The emergence of the democratic cosmopolitan civic university". *Cityscape: A Journal of Policy Development and Research*, 5(1), pp. 47-57.
- Brown, A. (2012). "Dogmatism". *Encyclopedia of the Science of Learning*, 1031-1032.
- Butler, S. M. (2012). "The Coming Higher-Ed

- Grossmann, I. (2017). "Wisdom in Context". *Perspectives on Psychological Science*, 12(2), pp. 233-257.
- Grossmann, I. and Brienza, J. P. (2018). "The Strengths of Wisdom Provide Unique Contributions to Improved Leadership, Sustainability, Inequality, Gross National Happiness, and Civic Discourse in the Face of Contemporary World Problems". *Journal of Intelligence*, 6(2), pp. 22.
- Horgan, J. (2015). *The end of science: Facing the limits of knowledge in the twilight of the scientific age*. Addison-Wesley: Helix Books.
- Ipek, I. and Ziatdinov, R. (2017). "New Approaches and Trends in the Philosophy of Educational Technology for Learning and Teaching Environments". *European Journal of Contemporary Education*, 6(3), pp. 381-389.
- Kuhn, T. (1996). *The Structure of Scientific Revolutions*. Third Edition, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Kupers, W. and Pauleen, D. J. (2013). *A Handbook of Practical Wisdom: Leadership, Organization and Integral Business Practice*. UK: Gowen Publishing Limited.
- Magill, G. (2014). *Religious Morality in John Henry Newman: Hermeneutics of the Imagination*. Springer.
- Maxwell, N. (1992). "What Kind of Inquiry Can Best Help Us Create a Good World?". *Science, Technology, & Human Values*, 17(2), pp. 205-227.
- Maxwell, N. (2004). "In Defence of Seeking Wisdom". *Metaphilosophy*, 39, pp. 733-743.
- Maxwell, N. (2007). "From knowledge to wisdom: the need for an academic revolution". *London Review of Education*, 5(2), pp. 97-115.
- Maxwell, N. (2014). *How Universities Can Help Create a Wiser World: The Urgent Need for an Academic Revolution*. USA: Ingram Book Company.
- Nonaka, I. and Takeuchi, H. (2011). "The Wise Leader". *Harvard Business Review*, 89(5), pp. 57-67.
- Pan, D. (1998). *The Crisis of the Humanities and the End of the University*. Telos, 111, pp. 69-106.
- Pigliucci, M. (2018). "Philosophy of Nature". *Philosophy Now*, 126, pp. 42-43.
- Rodrigues, C. (2011). "Universities, the second academic revolution and regional development: a tale (solely) made of "techvalleys"?" *European Planning Studies*, 19(2), pp. 179-194.
- Rokeach, M. (1954). "The nature and meaning of dogmatism". *Psychological Review*, 61(3), pp. 194-204.
- Rooney, D. (2013). "Grounding organizational wisdom theory: Ontology, epistemology, and methodology". In Kupers, W. and D. J. Pauleen (Ed.) *A handbook of practical wisdom: Leadership, organization and integral business practice* (pp. 79-98). UK: Gowen Publishing Limited.
- Samadi-Miarkolaei, H. and Samadi-Miarkolaei, H. (2014). "Review the Industry-University Interactional Models in Knowledge-Based Economy". *International Journal of Economy, Management and Social Sciences*, 3(6), pp. 325-333.
- Samadi-Miarkolaei, H. and Samadi-Miarkolaei, H. (2018). "Entrepreneurial University, a Necessity for Knowledge-Based Economy; Evaluation and Explanation of Entrepreneurial Capacity of University of Mazandaran". *IAU International Journal of Social Sciences*, 8(8), pp. 53-66.
- Senge, P. M. (1990). *The fifth discipline: the art and practice of the learning organization*. First edition, New York: Bantam Doubleday Dell Publishing Group, Inc.
- Shane, S. (2004). *Academic Entrepreneurship: University Spinoffs and Wealth Creation*. UK: Cheltenham, Edward Elgar Publishing.
- Siegel, D. S. and Wright, M. (2015). "Academic Entrepreneurship: Time for a Rethink?" *British Journal of Management*, 26(4), p. 582-595.
- Stack, L. (2016). *Doing the right things right: how the effective executive spends time*. Oakland: Berrett-Koehler Publishers.
- Stenmark, M. (1995). *Rationality in science, religion, and everyday life: A critical evaluation of four models of rationality*. Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press.
- Takeuchi, H. (2013). "Wise Leadership and Wise

Capitalism". *Kindai Management Review*, 1, pp. 17-27.

Zeleny, M. (2006). "From knowledge to wisdom: On being informed and knowledgeable, becoming wise and ethical". *International Journal of Information Technology & Decision Making*, 5(04), pp. 751-762.

Towards the Wise University: the Third Academic Revolution

Hamzeh Samadi-Miarkolaei¹

Hossein Samadi-Miarkolaei²

Abstract

The present era is full of forces that influence on the different forms of living and cause increasingly chaos, ambiguity, discontinuity, changeableness, and uncertainty in the understanding of phenomena and representing solutions for living's main problems. The scientific and technological knowledge have been reached to the highest level ever before; so that increasingly speed progress in the new technologies liberated the human from exhausting physical labor, and made his life easier and richer; but instead of rest and comfortableness living, it introduce a grave restlessness and psychological pressure into his life and make him a slave to this technology. Further, relevant problems to the development, economic corruption, environment destruction, using mass destruction weapons, political conflicts in national and international levels, injustice, extremism, democratization, governance, and other individual, organizational, social, and global problems needs something more than existing knowledge in the world. Wisdom, beyond scientific and technological knowledge, is a concept that is able to create balance between instrumental rationality and value rationality, to pay attention to the values and ethics, to resolve living problems, to serve the common good, and to provide a better living for human. Therefore, the purpose of the present study is to represent the concept of "Wise University" and to explain the crucial role and mission of the new generation of universities, higher education institutions, and other scientific, educational, and research institutions in the resolving of individual and social problems of human living.

Keywords: Wise University, Wisdom, Scientific Knowledge, Technology, the New Mission of Universities

1. Ph.D. Department of Public Administration, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author); hamzeh.samadi@srbiau.ac.ir

2. Master of Public Administration, Young Researchers and Elite Club, Qaemshahr, Iran